

ماہنامہ اطلاعات میان رشتہ ای فرہنگ پندیری - سال اول - شماره هشتم - اردیبهشت ۱۳۹۷ شماره مسلسل ۸

فرہنگ پندیری



مذکورہ مآخذ شکستہ
انحصار تلگرام



مدیرستان فرہنگ پندیری
عدالت پاپی عدالتی؟



جامعہ ای کی
در خرد فروری





ماهنامه مطالعات میان رشته ای فرهنگ پذیری

فرهنگ پذیری

اختصاصی حوزه علوم انسانی

سال اول - شماره هشتم - اردیبهشت ۱۳۹۷

شماره مسلسل ۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

اشرف کریمی راهجری

زیر نظر شورای نویسندگان

دبیر تحریریه:

مهرداد ابراهیمیان

بخش هنری:

سید مصطفی حسینی

سارا شیرازی

اشتراک

arhang@ejournalism.ir

دارای مجوز شماره 76855 هیئت نظارت بر مطبوعات صادره در تاریخ 1394/11/12

نشانی اینترنتی: <http://ejournalism.ir>

روابط عمومی: rahjerdi632@gmail.com

شورای سردبیری: ۰۹۸ ۹۲۱ ۳۱۷ ۸۴۹۰ و ۰۹۸ ۹۱۲ ۲۹۳ ۱۶۵۴

مقالات منتشر شده دیدگاه نویسندگان آنهاست

فرهنگ پذیری در ویرایش، اصلاح و حک مطالب به گونه‌ای که به محتوای علمی آن آسیب نرسد؛ آزاد است.



برای تصدیق مجوز فصلنامه شماره 76855 را به هیئت نظارت بر مطبوعات به شماره ۰۵۰۰۲۰۲۰۲ پیامک کنید.

کامپیوتر نوری



یادداشت

نگاهی به خود جهان فنجانی

* استحالته همه چیز در سیاست و امر سیاسی روزمره در هر حالتی نتیجه یکسان دارد. چنین وضعیتی همه نگاه و نیرو و قضاوت ما را در پیالته کوچک سیاست کوچک می‌کند. برای چنین نگاهی، اصطلاح «جهان فنجانی» را به کار می‌برم. بله ما می‌خواستیم جهان را عوض کنیم و خیلی هم زود به توفیق برسیم. چون جهان را کوچک و ساده می‌دیدیم و دوستش نداشتیم و می‌خواستیم آن را چنان بسازیم که خود می‌پسندیم. این خودبینی و توهم ساده انگارانه ناشی از نگاه فنجانی ما به سیاست بود که داشتیم. یک دلیلش تلقی سیاسی محض روزمره بود از سیاست. حتی به انقلاب هم همین نگاه را داشتیم که یک رژیم برود و رژیم دیگر بیاید و خلاص. جز برخی بزرگان آن دوره، الباقی از تمام پیاز بزرگ و تودر توی جامعه جز همان پوسته صورتی رنگ نازک بیرونی اش را نمی‌دیدند. امروز هم همین است. منتها در نقطه مقابل. امروز هم جهانی که در منظر خیلی هاست و با نگاه به آن خودمان را در مقایسه با آن حقیر می‌یابند، همان جهان فنجانی کوچک و ساده است. با این فرق که ما آن را دوست نداشتیم و باطل می‌انگاشتیم؛ امروز خیلی‌ها در نگاه فنجانی خود به جهان، آن را زیبا و باشکوه و مطلوب و برحق می‌یابند. اساس هر دو نگاه یکی است.

و دیگر اینکه در دوران ما اندیشه‌های سامان یافته‌ای وجود داشت و کسانی بودند، که خوب یا بد، در موقعیتهای راهبری، هدایتگری می‌کردند. معلوم بود چه می‌خواهیم. حالا خواسته‌ها درست بودند یا غلط، کامل بودند یا ناقص بحث دیگری است. ولی همین الان می‌توان همه خواسته‌های جریانهای اصلی آن زمان را در ۳-۴ دسته دقیقاً طبقه بندی کرد. مهار رفتارها و خشم‌ها و عشق‌ها و نفرت‌ها هم ممکن تر می‌نمود. اما این روزهای بی‌هنجار آنومیک، فقط در حکومت نیست که به بی‌راهه می‌کشاند ما را. در روابط اجتماعی و فکر و رفتار بیرون از حکومت هم هست. اگر کل تاریخ، به روایت دینی در تمام جوامع ۱۲۴ هزار پیامبر داشته، همین امروز در همین مملکت ۱۲۴ هزار مدعی پیامبری وجود دارد. معلوم هم نیست چه می‌خواهند و چه می‌خواهیم. وقتی در چنین شرایطی همه چیز در سیاست مستحیل شود، آن جهان فنجانی را پر از زهر آبه می‌بینیم. تلخ و کشنده. این شرایط، اوضاع را مخاطره آمیز تر می‌کند و استعداد تشدید و تثبیت وضعیت صفر و یکی یا سیاه و سفیدی را سخت بالا می‌برد. عرض من مطلقاً انکار سیاست و سیاست ورزی نیست که اصلاً چنین حرفی از پایه خطا و خطر ناک و زیانبار است. سیاست ورزی از عالی ترین جلوه‌های مسئولیت انسانی است. یک عرضم این است که سیاست تبدیل به آدامس و سرگرمی نباید بشود. که سیاستهای غلط حکومت چنین نتیجه‌ای به بار آورده است. کاری کرده اند که سطل زباله هم به سوژه ای سیاسی بدل شود. دیگر اینکه سیاست همه چیز نیست.

سیاست بخشی از زندگی و جامعه است. سیاست را نباید مدخل ورود به هستی دانست. اتفاقاً درست در شرایطی مثل وضعیتهای آنومیک و در هم ریخته کنونی، که به تلنگری عصبانیت و کین و انزجار و نفرت توسعه می‌یابد باید خیلی مراقب بود. شاید نگرانی از فروپاشی نظم همه را نگران کرده است، اما این بیم نباید خودش به موتور محرکه‌ای بدل شود که به از هم پاشیدگی کمک کند. خیلی‌ها چه در داخل و چه در خارج از ایران (ایرانی و غیر ایرانی) به دنبال مسابقه نفرت در ایرانند تا اسبشان را بتازند. مسابقه نفرت را تحریم باید کرد.



روز ارتباطات و روابط عمومی



ار دیبهشت

روز جهانی ارتباطات و روابط عمومی و آغاز هفته ارتباطات و روابط عمومی گرامی باد.

۲۷ اردیبهشت ماه روز ملی ارتباطات و روابط عمومی در ایران گرامی باد. سالها تلاش و پیگیری دست‌اندرکاران روابط عمومی و جامعه، روابط عمومی ایران به ثمر نشست و جامعه روابط عمومی ایران را صاحب روز ملی کرد. ۲۷ اردیبهشت ماه روزی که در سطح جهانی نیز به عنوان روز ارتباطات و جامعه اطلاعاتی نامگذاری شده است، به عنوان روز روابط عمومی و ارتباطات تعیین گردید. این روز فرصتی است تا نقش و جایگاه روابط عمومی را بعنوان هنر هشتم مرور کنیم.

امروزه نقش روابط عمومی‌ها در کمک به تصمیم‌گیری‌های مدیریتی و استراتژیک یک سازمان نقشی قابل توجه است. نقش روابط عمومی به عنوان ابزار مدیریتی برای فعالیتهای حرفه‌ای، علمی و الکترونیکی، از مشخصه‌های جدید روابط عمومی در عصر ارتباطات است. بنا بر این، از نقاط برجسته و ممتاز در مدیریت استراتژیک، تأکید بر محیط برون سازمانی و حتی جهانی است و در واقع، منظور از وظایف استراتژیک روابط عمومی، دخالت در روند تصمیم‌گیری سازمان است.

اهمیت جایگاه روابط عمومی در عصر ارتباطات و در دورانی که اطلاع‌رسانی در همه عرصه‌ها پیش‌ساز است، دوچندان شده است به گونه‌ای که موفقیت سازمان‌ها، ادارات و شرکت‌ها و دوامشان در عرصه‌ها و فعالیت‌های تخصصی به عملکرد روابط عمومی‌های آن‌ها وابسته است.

روابط عمومی مدون و برنامه‌ریزی شده یکی از ابزارهای قوی مدیریت افکار است، روابط عمومی به عنوان اصلی‌ترین حلقه ارتباط بین مدیران و کارکنان، مسئولیت خطیری در فرآیند دسترسی مدیران و افکار جمعی کارکنان دارند به همین دلیل توجه ویژه به روابط عمومی، به عنوان نهادی که می‌تواند به صورت نظام‌مند، برنامه‌ریزی شده و سنجیده در جهت ایجاد، حفظ و گسترش تعامل و تفاهم مدیران با کارکنان اقدام کند، بسیار حائز اهمیت است.

آنچه اهمیت دارد این است که کار روابط عمومی تسهیل و خدمت به مدیریت است نه مدیر. برای آنکه محور اساسی کار روابط عمومی کسب منافع برای کل سازمان است نه برای شخصی که در رأس هرم سازمانی قرار گرفته است. بنابراین باید به روابط عمومی و کارکردهای آن، بهتر و منطقی‌تر نگاه کرد. در این صورت است که روابط عمومی می‌تواند در سازمان موفق عمل کند.

نظام‌های تعاونی نمی‌توانند نسبت به تحولات ارتباطی، اجتماعی و اقتصادی بی‌تفاوت باشند و رشد تعاونی‌ها نیز در گرو راهکارهایی است که یکی از این راهکارها حضور موثر و توانمند در جوامع اطلاعاتی و دسترسی به حجم وسیعی از این اطلاعات است. این دسترسی در قالب روابط عمومی‌ها و ابزارهای ارتباطی امکان‌پذیر است که می‌تواند به شکلی جامع این حضور را برجسته سازد. اما چگونگی این حضور نیز بدون داشتن پشتوانه‌های علمی محقق نخواهد شد. بهر حال نگاه حاضر به روابط عمومی و جایگاه روابط عمومی در کشور با اجرایی شدن این توجهات می‌تواند گام‌های بلندی را در حرکت روبه رشد نظام ارتباطی و روابط عمومی در کشور بردارد و این حرفه و فن تخصصی را در جایگاه و مرتبه و منزلت واقعی خویش قرار دهد. در واقع می‌توان گفت روز ملی ارتباطات و روابط عمومی می‌تواند نقطه عطفی را در توسعه و تحول واحدهای روابط عمومی در ایران ایجاد نماید.

آفت‌های روابط عمومی در ایران

چند سال پیش مدیر تازه به دوران رسیده یکی از شرکت‌های دولتی،

جهت سرکشی به امور عازم یکی از شعب استانی شرکت می‌شود، مدیر شعبه طبق معمول تدارک مفصلی برای ورود مدیر ارشد می‌بیند، علاوه بر آن دو عکاس حرفه‌ای را هم به خدمت می‌گیرد تا طی این بازدید یک روزه مراتب مهمان‌نوازی، شما بخوانید، بندگی خود را به مدیر خودپسند ما اثبات نماید. عکاسان هم دست بکار می‌شوند و از آقای مدیر در شرایط مختلف عکس می‌گیرند، تصاویری از ورود، خروج، صرف ناهار، حتی رفتن و بیرون آمدن از دستشویی و...

هفته بعد گزارشی با جلدی فاخر از دفتر رئیس شعبه برای مدیر بی‌کفایت داستان ما ارسال می‌شود، حتما فکر می‌کنید، محتوای گزارش باید در خصوص بیان عملکرد و بعضی از چالش‌های فراروی شبیه باشد، اما زهی خیال باطل. گزارش در حقیقت آلبومی رنگی از تصاویر ریز و درشت جناب آقای مدیر بود، گزارشی مصور حاوی بیش از صد عکس با بهترین چاپ رنگی، که بصورت شکلی تهیه و ارسال شده بود. حال فکر می‌کنید واکنش مدیر در حین دیدن این آلبوم شخصی نفیس چه بود؟ تویخ رئیس شعبه، تذکر به نحو رفتار متعلقه او یا دادن پاداش. مدیر خود پسند قصه ما، تنها چند روز بعد پست مدیر کلی روابط عمومی آن شرکت را، که اتفاقاً یکی از نخبگان عرصه این صنعت در کشور در آن قرار داشت را به رئیس چاپلوس شعبه تقدیم می‌کند.

یکی از آفت‌های عمده و بزرگی که این روزها عرصه روابط عمومی‌های کشور به ویژه در بخش دولتی را تحت تأثیر قرار داده است، بدون تعارف به بعضی از مدیران ارشد این شرکت‌ها بر می‌گردد. مدیرانی که بر خلاف ظاهری نقد‌پذیر، به شدت در پی افراد بله‌قربان گوی متملق هستند، مدیرانی که از مجموعه‌های روابط عمومی توقعی جز مال‌کشی بر ضعف‌های ریز و درشت خود ندارند. جالب است بدانیم بخش عمده‌ای از بی‌اعتمادی گسترده مردم نسبت به عملکرد دولت و سایر قوا هم بعضاً ناشی از ضعف و نا کار آمدی این دسته از مدیران ظاهراً نخبه و بی‌کفایت است. مدیرانی که روابط عمومی‌ها از بدی روزگار با هیچ ابزاری قادر به پوشاندن ضعف‌های آنان نیستند. مدیران پر توقعی که به جای کارکرد صحیح، مغرورانه هر گونه نقد و رسوایی ناشی از سوء مدیریت و عملکرد خود را هم به پای کارکنان زحمتکش واحد‌های روابط عمومی‌ها می‌نویسند، روابط عمومی‌ها از دید این مدیران چون مرغی می‌مانند که می‌توان در عزا و عروسی سر برید.

البته نا گفته نماند که رفتار بعضی بزرگان و اعضای فعال این صنعت هم در ظهور و بروز اینگونه نگاه بی‌تأثیر نیست، ما که گهگاهی به جای راهنمایی، نصیحت و حتی محکومیت بعضی از عملکردهای اشتباه، بساط تملق و مراتب چاکریمان پهن است. ما که در همایش‌ها و گرد همایی‌های ظاهراً علمی خود به جای پرداخت به این رذیلت‌های اخلاقی و اصلاح آن بعضاً به آموزش آخرین متد‌های علمی و عملی پاچه‌خواری و مال‌کشی نوین سر گرم می‌شویم.

آری این نقد جدی به همه ما دست‌اندرکاران این صنعت حساس و مهم وارد است. امسال که گذشت اما امیدوارم در سال آینده به جای این همه تعارف، تملق تشویق و جایزه‌های بی‌مورد، اندکی به این آفت‌های خطرناک اخلاقی و انحرافات بزرگ صنعت روابط عمومی کشور بپردازیم و این مسیر بیراهه را هر چه سریعتر به جاده اصلی، صداقت، صراحت و انصاف باز گردانیم، شاید ما بتوانیم با دفاع از حق و حقیقت دیوار بلند بی‌اعتمادی بین مردم و مسئولان را کوتاه کنیم.

در حاشیه تبلیغات گسترده
ایران مال

آیا

«مال»ها

شهر را

لگدمال

می کنند؟



به اعتقاد جامعه‌شناسان شهری، بازار محل رفت‌وآمد مردم و تحولات اجتماعی در فضای باز شهری بود؛ اما مجتمع‌های سر بسته تنها برای جذب «مشتری» فعالیت می‌کنند نه جذب «مردم».

این پدیده جدایی اقشار اجتماعی بر اساس سطح درآمد را به همراه دارد و می‌تواند موجب بروز مشکلات اجتماعی، چون «تعارض و تراکم قشری با دیگری» شود. همچنین بر اساس یک پژوهش شیوه کنونی برج‌سازی حداقل دو عارضه زیست‌محیطی برای شهر تهران به همراه دارد

«وضعیت ترافیکی معابر پیرامونی مگامال‌ها، کاملاً متأثر از «انبوه سفرهای اضافی ناشی از فعالیت این مراکز» به ویژه در ساعات عصرگاهی و شبانه‌گاهی است که شهروندان محل‌هایی که مگامال‌ها در آن ساخته شده اند را با معضلات زیادی رو به رو کرده است... می‌توانیم بگوییم «مگامال»ها، حقوق شهروندی را «لگدمال» می‌کنند».

مدتی است آگهی طولانی یک مجتمع تجاری بارها و بارها از صدا و سیما پخش می‌شود. چندی پیش رئیس سازمان بازرسی شهرداری تهران از تخلفات گسترده در این مجتمع خبر داد. شیرازی گفت: «قبل از افتتاح "ایران مال" هشدار لازم در خصوص تخلف آشکار ده‌ها هزار متری این مجتمع را در جمع خبرنگاران صدا و سیما دادم، ولی نه تنها از پخش آن از رسانه ملی ممانعت بعمل آمد، بلکه به پخش آگهی تبلیغاتی این مجموعه پرداخته شد!»

در سایت رسمی این مجتمع به چنین عباراتی برمی‌خوریم: «فرزندان برومند این مرز و بوم، با نگاهی جهانی و اهدافی ملی... توان خود را به کار گرفتند تا نمادی از تکاپوی ایرانی را در پایتخت ایران بسازند، به گونه‌ای که چندین نسل به این دستاورد ناب ببالند و "مباهات" کنند!»

اما آیا سر بر آوردن چنین مجتمع‌هایی با تجربه جهانی همسو است؟ آیا تعداد بالای این مجموعه‌های غول‌پیکر موجب توسعه کشور خواهد شد؟

شروع "مال"های ایرانی

مال‌سازها از اوایل سال ۹۰ برج‌سازی‌های تجاری را در سه منطقه اول تهران و منطقه ۲۲ (معروف به «بهشت» مال‌سازها) کلید زدند.

در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۳، حجم صدور پروانه ساختمانی برای احداث مال

در تهران به ۱۱ درصد کل ساخت وسازهای سالانه پایتخت رسید. کارشناسان مسکن از این رشد با عنوان "سونامی مال" یاد کردند.

در این شرایط متوسط نرخ پیش فروش هر مترمربع از واحدهای مال در تهران بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان برآورد شد.

بر اساس تخمین‌ها در حال حاضر حدود ۲۰۰ مال و "شبه مال" در تهران به شکل فعال، نوساز خالی از تجارت و در حال ساخت، وجود دارد. اخیرا در مشهد، اصفهان، شیراز و کرج هم ساخت چند برج چندمنظوره آغاز شده است.

چرا مال؟

تمایز مال‌ها با سایر مراکز رقیب، آمیختن خرید با تفریح است. به اعتقاد کارشناسان، مال‌ها توانستند دو نیاز شهروندان شامل «خرید» و «گذراندن اوقات فراغت» را در غیاب فضاهای باز شهری کارآمد در تهران، تا حدودی پوشش دهند. وجود مکانی برای گردهمایی برندهای معروف، سالن سینما، شهرسازی، فود کورت و ظرفیت بالای پارکینگ در سال‌های اخیر تعداد بیشتری از مردم را به این فضاها کشانده است.

آیا مال‌ها حقوق شهروندی را لگدمال می‌کنند؟

به گفته پلیس راهور و ساکنان محلی، ترافیک در مناطقی که این مجتمع‌ها در آنجا احداث شده است، افزایش شدیدی داشته است. در روزهای پایانی هفته، عبور و مرور دشوار و بعضی از کوچه‌ها بسته می‌شود. به گفته جانشین راهور ناجا تنها طی یک سال ۳۲ فقره تصادف و "۱۸ هزار" فقره تخلف رانندگی در اطراف مجتمع «کوروش» اتفاق افتاده است.

محمد حقانی رییس سابق کمیته محیط زیست شورای اسلامی شهر تهران با بیان اینکه ساخت مگامال‌ها در مناطق ۳، ۱، ۵ و ۶ تهران رشد قارچ‌گونه‌ای داشته است، گفت: «وضعیت ترافیکی معابر پیرامونی مگامال‌ها، کاملا متأثر از

"انبوه سفرهای اضافی ناشی از فعالیت این مراکز" به ویژه در ساعات عصرگاهی و شبانه‌گاهی است که شهروندان محل‌هایی که مگامال‌ها در آن ساخته شده اند را با معضلات زیادی رو به رو کرده است... می‌توانیم بگوییم «مگامال»‌ها، حقوق شهروندی را "لگدمال" می‌کنند».

برخی از کارشناسان از دید اجتماعی به احداث این مجتمع‌های غول پیکر پرداخته‌اند. به اعتقاد جامعه‌شناسان شهری، بازار محل رفت‌وآمد مردم و تحولات اجتماعی در فضای باز شهری بود؛ اما مجتمع‌های سرپسته تنها برای جذب «مشتری» فعالیت می‌کنند نه جذب «مردم».

این پدیده جدایی اقصشار اجتماعی بر اساس سطح درآمد را به همراه دارد و می‌تواند موجب بروز مشکلات اجتماعی، چون "تعارض و تزاخم قشری با دیگری" شود. همچنین بر اساس یک پژوهش شیوه کنونی برج‌سازی حداقل دو عارضه زیست‌محیطی برای شهر تهران به همراه دارد.

از یک سو این برج‌ها باعث تغییر غیرطبیعی دمای شهر تهران و ایجاد جزایر گرمایی (در نقاطی که تراکم برج در آن‌ها بالا است) شده‌اند. از سوی دیگر مانعی برای ورزش باد در سطح شهر به حساب می‌آیند. (پیش‌تر شورای عالی شهرسازی و معماری کشور هم نسبت به مسلودشدن جریان ورود هوای تازه به پایتخت در اثر دیوار باد ناشی از برج‌های انبوه هشدار داده بود).

"مرگ مگا مال‌ها؛ مرگی کند و زشت!"

در حالیکه در تهران، بیش از ۵۰ برج تازه در مراحل پایانی ساخت و تکمیل برای شروع فعالیت هستند، مطالعات جهانی از "سرنگونی" این مجتمع‌ها حکایت دارد.

سه سال پیش در اوج مال‌سازی‌های سریالی در تهران یک هشدار سراسری در آمریکا از «آغاز سراسیمی سقوط تجارت با مال‌ها» خبر داد.

در ۱۰ سال اخیر، ده‌ها مال و مگامال در آمریکا تعطیل شده‌اند و بسیاری دیگر در معرض خطر تعطیلی قرار گرفته‌اند. سال ۲۰۱۴ کارشناسان شهرسازی

و دلانان ملک در آمریکا اعلام کردند «مال»‌ها طی ۱۰ سال، «تعطیل» یا «تبدیل به انبار» می‌شوند.

همچنین نتایج دو مطالعه بین‌المللی شهرسازی نشان می‌دهد تا ۲۰۲۲، از هر ۴ مال، یکی از صحنه تجارت خارج می‌شود.

بسیاری از کارشناسان وقوع چنین اتفاقی را برای تهران هم پیش بینی کرده‌اند. به اعتقاد کارشناسان اقتصاد مسکن زیاده‌روی‌های صورت گرفته در این پروژه‌ها، به‌زودی بازار واحدهای تجاری را با عرضه حجم زیادی فضای فروشی یا پیش‌فروش مواجه می‌کند.

بر اساس یک تحقیق میدانی در برخی مناطق تهران که «مال»‌ها در فاصله خیلی نزدیک به هم (چند مجتمع تجاری در یک محله) ساخته شده است، همه واحدهای یک مجتمع در طول یک سال، فروش نرفته است و حتی تقاضای موثر برای اجاره واحدهای آن‌ها وجود نداشته است.

چرا مال‌ها از میدان خارج می‌شوند؟

به اعتقاد کارشناسان اقتصادی آمریکا گسترش اینترنت در کنار خروج خرده‌فروشان و هزینه بالای اجاره واحدهای مال اوضاع این مراکز را بحرانی‌تر کرده است.

همه‌گیر شدن شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام تا حدودی جایگزین نقش مال‌ها در تعاملات اجتماعی شده است. فروشگاه‌های اینترنتی مثل "آمازون" هم سبک خرید مردم را تغییر داده اند.

به اعتقاد فعالان بازار با توجه به رشد فضای مجازی و فروشگاه‌های اینترنتی در ایران هم این اتفاق دور از انتظار نیست.

مطالعات نشان می‌دهد تحت تأثیر نفوذ شبکه‌های مجازی (تلگرام و اینستاگرام) به روابط اجتماعی افراد، بخشی از نیاز پایتخت‌نشین‌ها (دیدن و دیده شدن) که تا پیش از این با مراجعه به این مراکز پاسخ داده می‌شد، به طریق دیگر

در حال تامین است. آمار فروش فروشگاه‌های اینترنتی هم از گسترش این نوع از سبک خرید خبر می‌دهد.

آیا می‌شود کاری کرد؟

هر چند به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اقتصادی ادامه ساخت چنین مراکزی با شکست قطعی روبه‌رو می‌شود، اما راهکارهایی وجود دارد که آسیب‌های اجتماعی ممکن برای آینده این بناها کمتر از وضعیت فعلی باشد.

بر اساس نتایج یک پژوهش شهری در تهران دو راه برای ادامه فعالیت مراکز فعلی وجود دارد: اقدام اول، تغییر معماری این مراکز برای پیوندخوردن با فضای باز شهری و اقدام دوم، اصلاح در عرضه کالاها و خدمات برای فراگیر کردن آن‌ها (قابل استفاده برای همه طبقات اجتماعی)

پی‌نوشت:

۱. عمده «مال»‌های در حال ساخت یا در آستانه بهره‌برداری در شهر تهران، به

ترتیب فراوانی، در مناطق ۲۲، ۱، ۲، ۳ و ۵ قرار دارند.

۲. آمار رسمی از تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده برای مراکز تجاری وجود ندارد.

۳. بخش‌هایی از آن در پیش‌نویس ضوابط بلندمرتبه‌سازی توسط مرکز مطالعات شهرداری تهران انجام شده است، مشخص شده است.

۴. سه سال پیش نشریه "بیزینس اینسایدر" در مطلبی با عنوان «مگامال‌های

آمریکا در حال مرگ هستند، مرگی کند و زشت» هشدار داده بود که مراکز خرید

بزرگ در آمریکا که زمانی رونق فراوانی داشتند، در حال متروکه شدن هستند.

۵. گزارش روزنامه دنیای اقتصاد در تهران، سال ۹۴

۶. نتایج بررسی محیا احمدی، پژوهشگر شهر و معماری که در روزنامه دنیای

اقتصادبازنشر شده است.





مدرسه تیزهوشان، عدالت‌یابی عدالتی؟

سمپاد باید موازی با افزایش کیفی مدارس دولتی پیش رود. شناخت استعداد دانش آموزان تنها در موفقیت در آزمون‌ها و المپیادها به دست نمی‌آید بلکه شناخت استعداد باید فرآیندی چندساله با سازوکار مناسب باشد. طرحی همانند طرح شهاب (که در تحلیل دیگری باید مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار بگیرد) می‌تواند نمونه‌ای از این سازوکار باشد. از سویی دیگر کلیت درس‌ها، نحوه اداره کلاس‌ها، آزمون‌ها، کیفیت معلمان نیز باید متغیرهای دخیل در شناخت استعداد دانش آموزان باشد. فلسفه وجود مقطع راهنمایی برای هدایت دانش آموزان در جهت انتخاب رشته‌ای بود که با علائق و توانمندی دانش آموزان مرتبط باشد، هرچند این مقطع توانست بر مبنای ماهیت وجودی خویش عمل کند.

با این حال امید است حذف تدریجی مدارس سمپاد به موازات تقویت مدارس دولتی به لحاظ کمی و کیفیت و ایجاد سازوکار مناسب برای شناخت و پرورش استعدادهای دانش آموزان منتهی شود، نه آن‌که به بهانه ایجاد عدالت آموزشی و کاهش استرس دانش آموزان با حذف مدارس سمپاد دولت از زیر بار مسئولیت خود در حوزه نظام آموزشی شانه خالی کرده و این عرصه را به نام خصوصی سازی و کاهش هزینه‌های دولت به دست دیگر کنشگران غیردولتی سود - محور بسپارد.

مدارس تیزهوشان، استفاده از کتب کمک درسی) امکان پذیر نیست. علاوه بر آن که مدارس سمپاد تا چند دهه تنها در رشته‌های تجربی و ریاضی پذیرش داشته‌اند و در چندسال اخیر با مقیاس بسیار کم به جذب دانش آموزان در رشته انسانی روی آورده‌اند و همچنین رشته هنر محلی برای اعتنا در این مدارس نیست. در نتیجه سازوکار معیوب سنجش استعدادهای در ادامه اثر مستقیمی بر افزایش بی‌عدالتی آموزشی در نظام آموزش و پرورش کشور خواهد داشت.

حال با توجه به خبر حذف آزمون ورودی این مدارس از مقطع ابتدایی به متوسطه، این مساله مطرح می‌شود که حذف تدریجی مدارس سمپاد و ادغام آن با دیگر مدارس نظام آموزشی را در جهت تقویت عدالت آموزشی سوق خواهد داد یا از منظری دیگر ذی‌نفعان دیگری همچون مدارس غیرانتفاعی از آن منتفع خواهند شد و بار دیگر مدارس دولتی و دانش آموزان عادی بازنده بازی خواهند بود؟

در پاسخ به این سوال باید گفت در وهله نخست حذف تدریجی مدارس سمپاد در گام نخست در جهت عدالت آموزشی و کاهش استرس و بار روانی از خانواده‌ها و دانش آموزان برای کسب برچسب تیزهوشی پیش خواهد رفت، اما نابرابری کیفی میان مدارس غیرانتفاعی و مدارس دولتی و عادی بستر مناسبی را برای سودجویی دیگر نهادهای آموزشی فراهم خواهد کرد. حذف تدریجی مدارس

این عرصه موفق بوده است، اما باید در نظر داشت شناخت استعداد برتر و پرورش آن لزوماً به معنای هدایت فرد در قبولی کنکور نیست. امکانات متفاوت مدارس سمپاد، کیفیت آموزشی متفاوت، جذب دانش آموزان درس‌خوان و جداسازی آنان از دیگر دانش آموزان موجب شده است تا این مدارس گوی سبقت را در نه تنها در رقابت با مدارس غیرانتفاعی بلکه در رقابت با مدارس دولتی برپایند و مظهر پیروزی خود را در نتایج کنکور و المپیادها مشخص سازند. از سویی دیگر دانش آموزانی که بضاعت مالی برای رفتن به مدارس غیرانتفاعی نداشتند و همچنین نتوانستند در رقابت با دیگر دانش آموزان برچسب تیزهوشی خورده و وارد اینگونه مدارس شوند آهسته آهسته از عرصه رقابت کنار رفته‌اند.

مرز بین برچسب تیزهوشی و کم‌هوشی و تیزهوشی و عادی بودن (که در گذر زمان برچسبی منفی را بر دانش آموزان تحمیل می‌کند) آزمون ورودی این مدارس است. علی‌رغم آن‌که در طول این سال‌ها دانش آموزان باهوش، مستعد و درس‌خوان از طریق این آزمون در این مدارس پذیرش شده‌اند، اما نباید منکر معیوب بودن سازوکار شناخت استعداد و هوش از این طریق شد. عیان است که سنجش استعداد یک فرد تنها توسط یک آزمون آن هم در شرایط رقابت، استرس و امکانات متفاوت (اعم از شرکت در کلاس‌های آمادگی آزمون ورودی

بر کسی پوشیده نیست که در میان افراد، کسانی با هوش و استعداد برتر وجود دارند که در صورت ایجاد بستر مناسب و آموزش‌های کارآمد می‌توانند استعدادهای خود را در زمینه‌های گوناگون بروز دهند و در مسیرهای مختلف به کار گیرند، اساساً فلسفه شکل‌گیری سازمانی همچون سمپاد در نظام آموزشی کشور، بر این مبنا است. هدف سمپاد نظارت بر امور تحصیلی دانش آموزان مستعد و با بهره‌وری بالا است. هرچند نظام آموزشی هر کشوری فارغ از وجود چنین سازمان‌هایی وظیفه شناخت استعدادهای دانش آموزان را دارد اما به دلیل فقدان این رویه در نظام آموزشی کشور، سمپاد برای جبران این نقیصه شکل گرفت.

با این وجود با نگاهی به عملکرد چند دهه اخیر سمپاد، متوجه می‌شویم هویت عملکردی این سازمان متفاوت از هدف ابتدایی آن بوده است. سمپاد همانند دیگر نهادهای موجود در ساختار معیوب آموزشی کشور، اسیر روند کنکور محوری شده و رقابت بر سر قبولی در کنکور و المپیادهای مختلف و همچنین رقابت با دیگر مدارس موجود اعم از دولتی و غیرانتفاعی در جذب دانش آموزان و قبولی در آزمون‌های گوناگون محور اصلی فعالیت این سازمان است. گسترش کمی مدارس تیزهوشان و جذب تعداد بیشتر دانش آموزان شاهدی بر این ادعا است. اگر مبنای ارزیابی عملکرد نهاد آموزشی همچون سمپاد را بر پایه قبولی در کنکور قرار دهیم، بی‌شک سمپاد در

یک جامعه و هزار کاستی! مشکل از کجاست؟

شگفت است که سال هاست راه غلطی را پیش می رویم و به مقصد نمی رسیم و از همان ناکجاآبادی که بدان رسیده ایم، بقیه را نیز فرا می خوانیم که راه همین است که ما رفتیم. شما هم بیایید! این بزرگ ترین ظلم ما پدرها و مادرها بر فرزندان مان است؛ ما هر چند کودک آزاری را زشت و غیر انسانی می دانیم ولی در کمال تعجب، در حق همه کودکان این سرزمین مرتکب نسل آزاری هستیم

شگفت است که سال هاست راه غلطی را پیش می رویم و به مقصد نمی رسیم و از همان ناکجاآبادی که بدان رسیده ایم، بقیه را نیز فرا می خوانیم که راه همین است که ما رفتیم، شما هم بیایید!

معصومه محمدی

این چند نفر را از نظر بگذرانید؛ آیا برایتان آشنا نیستند؟

- پزشک متخصصی که بیماران خود را همچون طعمه ای در نظر می گیرد و می خواهد تا آنجا که برایش مقدور است جیب هایشان را بتکاند...

- کارگری که از صبح اول وقت، سعی در اتلاف وقت داشته تا انرژی کمتری مصرف نماید و به عصر نرسیده تماما چشمش به آفتاب است که کی غروب می کند و کارش به اتمام می رسد...

- کارفرمایی که نگاهی غیر انسانی به زیردستانش دارد و سعی می کند استثمارشان کند و از حق شان بزند...

- مهندسی که با امضاهای پولکی خود، سازه های ناامن تحویل مردم می دهد...

- کارمندی که محل کار خود را با محل استراحت اش اشتباه گرفته و کارش شده است مردم را سر دواندن و "امروز برو فردا بیا" کردن...

- مدیری که تخصص مدیریت ندارد و صرفا بر باند بازی و رانت بر این جایگاه نشسته...

- خودرو سازی که با اینکه می داند خودرو هایش به لحاظ کیفیت و ایمنی در سطح بسیار پایینی هستند اما باز خودروی بی کیفیت به قیمت گزاف تحویل مردم داده و باعث مرگ و میر و نقص عضو افراد جامعه می شود...

- راننده ای که با این که می داند خودرویش بی کیفیت است و جاده ها ناایمن، اما باز تمام تخلفات ممکن را انجام داده و با سرعتی حرکت می کند که انگار با هواپیما مسابقه می دهد...

وجود میلیون ها شهروند مانند آتهایی که در این چند بند گفتیم، نشان می دهد و فریاد می زند که راه تعلیم و تربیت جامعه، این نبوده است که تا بحال به خورد جامعه داده شده است. ما آدرس تعلیم و تربیت را اشتباه آمده ایم و لازم است یک انقلاب فراگیر در عرصه تعلیم اتفاق بیفتد تا زیرساخت های فکری و رویکردی نسل جدید، به شیوه ای علمی تر و انسانی تر شکل بگیرد

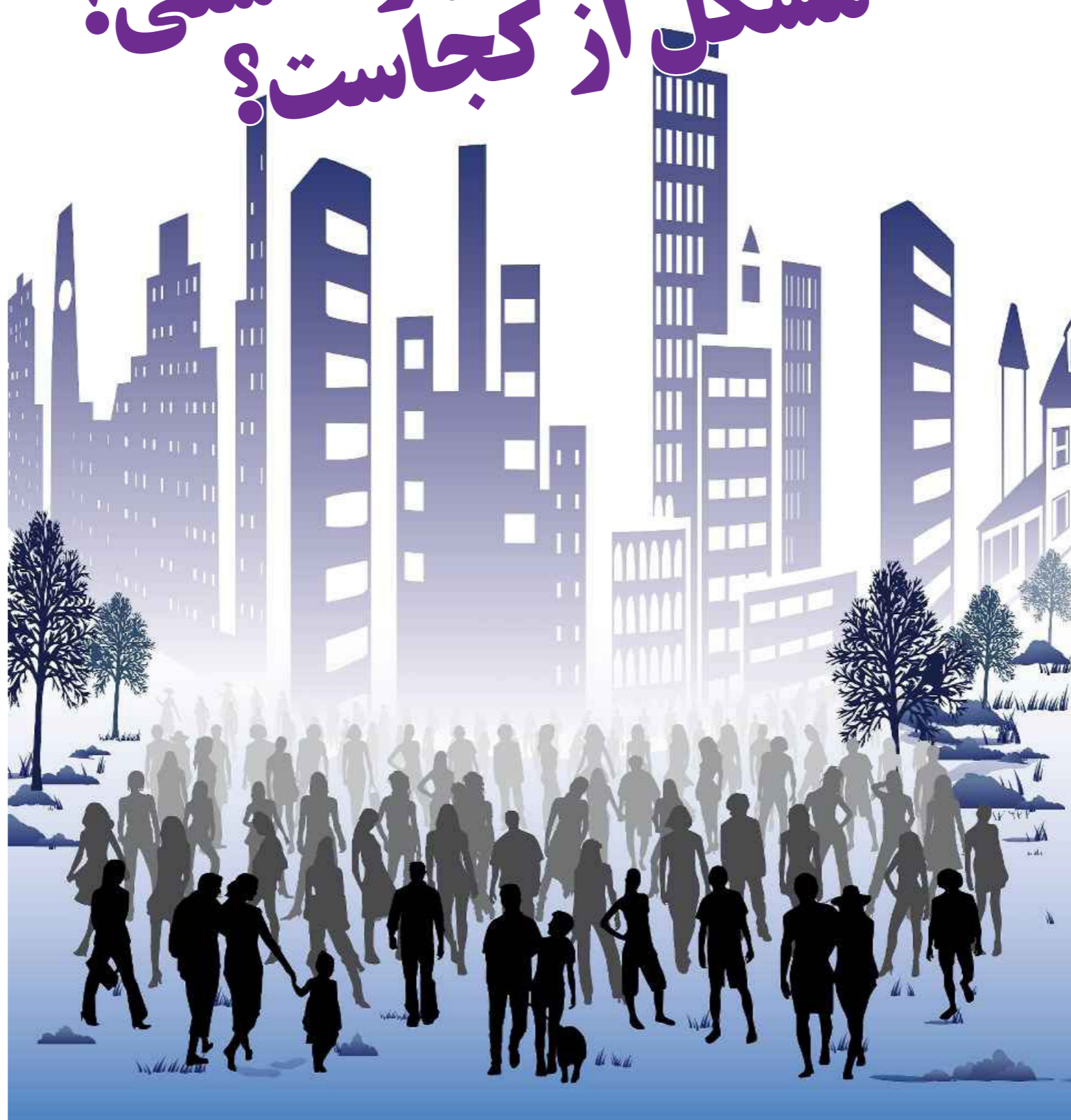
- مغازه داری که کم فروشی کرده و اجناس بی کیفیت با قیمت نامتناسب تحویل مردم می دهد...

- والدینی که حتی نمی دانند با کودک و نوجوان خود چگونه صحبت کنند...

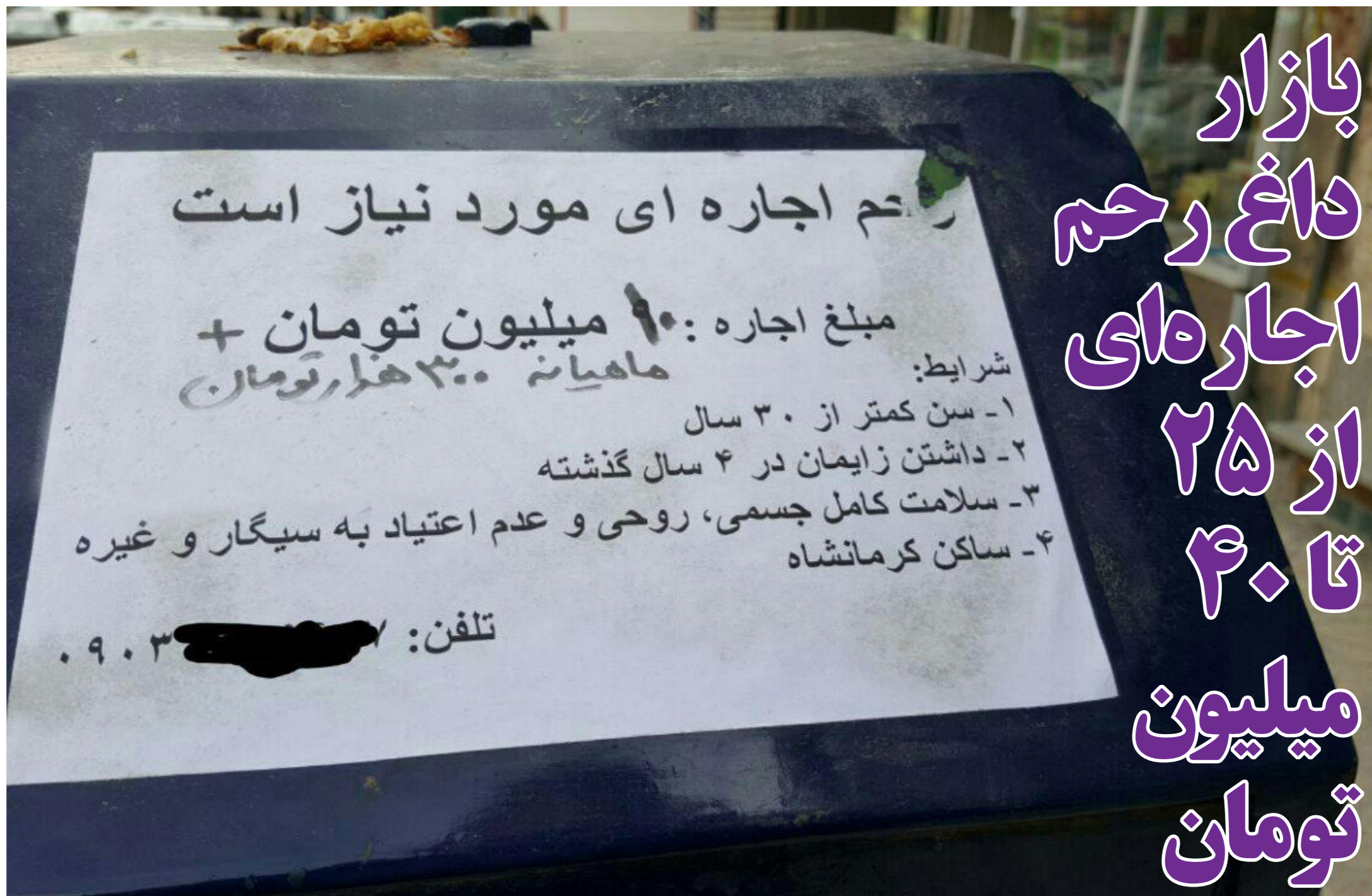
- کارخانه داری که مواد اولیه ی بی کیفیت را در محصولاتش به کار برده و باعث اتلاف پول مردمی می شود که با بدبختی و هزار زحمت خرج خود و خانواده شان را بدست می آورند...

- و...

این ها نشانه چه هستند؟ می توان دلایل مختلفی را قطار کرد، از ضعف نظارت گفت، از خلأهای قانونی سخن به میان آورد، اوضاع اقتصادی را بهانه کرد، فقر اخلاقیات را مطرح نمود و ...؛ همه این ها و دهها دلیل دیگر درست اند ولی اگر بخواهیم ام مشکلات را بیابیم، باید سراغ جایی برویم که همه این آدم های مشکل دار در آن تربیت روحی، فکری و روانی شده اند: نظام تعلیم و تربیت. وجود میلیون ها شهروند مانند آتهایی که در این چند بند گفتیم، نشان می دهد و فریاد می زند که راه تعلیم و تربیت جامعه، این نبوده است که تا بحال به خورد جامعه داده شده است. ما آدرس تعلیم و تربیت را اشتباه آمده ایم و لازم است یک انقلاب فراگیر در عرصه تعلیم اتفاق بیفتد تا زیرساخت های فکری و رویکردی نسل جدید، به شیوه ای علمی تر و انسانی تر شکل بگیرد. شگفت است که سال هاست راه غلطی را پیش می رویم و به مقصد نمی رسیم و از همان ناکجاآبادی که بدان رسیده ایم، بقیه را نیز فرا می خوانیم که راه همین است که ما رفتیم، شما هم بیایید! این بزرگ ترین ظلم ما پدرها و مادرها بر فرزندان مان است؛ ما هر چند کودک آزاری را زشت و غیر انسانی می دانیم ولی در کمال تعجب، در حق همه کودکان این سرزمین مرتکب نسل آزاری هستیم. تحول بنیادین و انقلابی در آموزش و پرورش، تنها راه نجات فرزندان ما و ایران ماست.



بازار داغ رحم اجاره‌های از ۲۵ تا ۴۰ میلیون تومان



پس هیچ نظارتی بر این عمل مانند دفعاتی که خانم باردار می‌تواند جنین فرد دیگری را در شکم خود نگه دارد، نیست؛ اما ممکن است دکترها با توجه به سن و سلامت فرد این موضوع را محدود کنند چون قانونی در این باره وجود ندارد، مسأله‌ای پزشکی است.»

در سایت آگهی گذاشته، گفته ۲۵ سال دارد و صاحب یک فرزند است. از شوهرش جدا شده و آمادگی این را دارد که کودکی در رحمش رشد کند. سارا می‌گوید: «من و مریم هر دو این کار را انجام می‌دهیم. اگر دنبال آدمی هستید که شوهر نداشته باشد یا زن شوهردار، هر دو آماده هستیم.» از خودش می‌گوید که تا به حال دوبار این کار را انجام داده و مشتریانش از او راضی بودند. «با این که همه می‌گویند برای زن بیوه این کار مشکل‌ساز است، من می‌دانم که برای مخفی نگه‌داشتن بارداری باید چه کار کرد، در عوض شما مطمئن باشید که شوهرم با من در این دوران رابطه برقرار نمی‌کند.»

سارا از شرایط کار مریم هم تعریف می‌کند: «اگر زن شوهردار بخواهید، مریم الان خالی است. شوهرش هم راضی است، می‌آید و قرارداد امضا می‌کند.» سارا می‌گوید برای ۹ ماه بارداری ۳۰ میلیون تومان دریافت می‌کند، مریم هم با ۳۵ تا ۴۲ میلیون تومان راضی خواهد شد.

مادر رضایی هیچ حقی ندارد

عبدالله‌نژاد، وکیل دادگستری از حقوق زنی که ۹ ماه جنین در رحمش رشد کرده است، گفت: «چون این حق به صورت رسمی از طرف قانون‌گذار مورد شناسایی قرار نگرفته و قوانین برای آن وضع نشده است؛ با توجه به قوانین موجود، اصول و کلیات نمی‌توان حقی برای آن مادر قایل شد؛ چون نه تخمک متعلق به او است و نه اسپرم متعلق به شوهرش است. به همین دلیل هیچ رابطه‌ای جز حمل جنین را در این مدت ندارد. در نتیجه این زن حقی نسبت به آن کودک پیدا نخواهد کرد. فقط یکسری روابط حقوقی است که در آنها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای می‌گویند مادری که کودک را در بطن خود بزرگ می‌کند، در حکم مادر رضایی محسوب می‌شود (مادر رضایی به زنی گفته می‌شود که دو کودک از طریق خوردن شیر او به یکدیگر محرم شوند و جزو موانع نکاح محسوب می‌شود). نتیجه این است که اگر دختر یا پسری به روش مادر حامل به دنیا آمده، نمی‌تواند با دختر یا پسری که آن زن به دنیا می‌آورد، ازدواج کند. تنها رابطه‌ای که این‌جا ایجاد می‌شود، همین است.»

وقتی شماره بعدی را می‌گیرم، تلفن را مردی برمی‌دارد. خود را به‌عنوان داور بین طرفین معرفی می‌کند و می‌گوید: «من رابط شما و خانواده دیگر هستیم؛ با هم به دفتر اسناد رسمی رفته و قرارداد تهیه می‌کنم، تضمین می‌کنم که در آن دوران زن کار خطرناکی برای بچه انجام ندهد و با شوهر خود در طول ۹ ماه رابطه نداشته باشد.» اطلاعات کاملی از سلامت افرادی که برایش کار می‌کنند، می‌دهد. توضیح می‌دهد که تا به حال پرونده‌ای نداشته که طرفی از قرارداد مشکل‌ساز باشد. «وقتی همه چیز قانونی باشد، کسی نمی‌تواند کاری کند.»

عبدالله‌نژاد با اشاره به غیرقانونی نبودن ثبت قرارداد برای این چنین عملی بیان کرد: «قرارداد استفاده از رحم جایگزین غیرقانونی نیست، بلکه برای تنظیم آن، رابطه قانونی نداریم. همین نبودن قانون باعث می‌شود بر افراد صدماتی وارد شود. ماده ۱۰ قانون مدنی می‌گوید، مردم می‌توانند حقوقی که در قانون مشخص نشده است را منعقد کنند؛ به شرط این که خلاف اخلاق حسنه نباشد. این عمل خلاف اخلاق حسنه کشور ما نیست به همین دلیل چون موضوع غیرقانونی نیست، موضوعاً انعقاد آن مشکلی ندارد. البته بعضی از فقها در این زمینه مخالفت‌هایی هم دارند ولی بیشتر آنها موافق‌اند.»

این وکیل دادگستری در ادامه از امکان ثبت این قرارداد در دفتر اسناد رسمی اظهار داشت: «چون در کل انعقاد این قرارداد منع نشده است و گواهی هم از آن

فقدان قانون معضل‌ساز شد

ما فعلاً در ایران قانونی برای این عمل نداریم؛ این جمله را افشین عبدالله‌نژاد، وکیل دادگستری می‌گوید. «چون قانونی نداریم این مسأله به معضل تبدیل شده است. از نظر قانونی طفل متعلق به کسی است که از صلب (از اسپرم او به وجود آمده) او متولد شده باشد؛ یعنی طفل متعلق به پدر و مادری است که از اسپرم و تخمک او جنین به وجود آمده است.» او درباره شرایط ثبت کودک در این مراحل می‌گوید: «بیمارستان‌ها معمولاً گواهی ولادت را به کسی می‌دهند که جنین از بطن آن مادر متولد شده باشد. این‌جا تعارض به وجود می‌آید، جنین از فردی به دنیا می‌آید که تخمک به او و اسپرم به شوهر او تعلق ندارد؛ هر دو بیگانه هستند. وقتی قانونی نباشد پس ممنوعیتی نیز وجود نخواهد داشت.»

دنیا بیاورند.

گاهی تمام تلاش‌ها برای باردار شدن بی‌نتیجه می‌ماند. این زمانی است که اطرافیان راه‌های جایگزینی را برای این که خانواده بتواند کودکی از آن خود داشته باشد، پیشنهاد می‌دهد؛ رحم جانشین یکی از روش‌ها برای رسیدن به این هدف است.

بعضی از خانواده‌ها حاضر می‌شوند به کمک زن دیگر که ممکن است از افراد خانواده یا فردی که قبول می‌کند در مقابل دریافت وجهی ۹ ماه از جنین یک خانواده در رحم خود نگهداری کند، کودکی به دنیا آورند. پیمودن مسیر ۹ ماهه پیش رو کار ساده‌ای نیست، هر چند که عشق به کودک زن و مردی را بی‌تاب کرده باشد.

سارا می‌گوید برای ۹ ماه بارداری ۳۰ میلیون تومان دریافت می‌کند، مریم هم با ۳۵ تا ۴۲ میلیون تومان راضی خواهد شد.

پرواز برای انسان روزگاری رویایی بیش نبود؛ امروز برای سرعت‌بخشیدن به سفرهای دور و نزدیک با خرید بلیت، مقدمات سفر هوایی ترتیب داده می‌شود. انسان همواره برای کارهایی که نمی‌توانست انجام دهد، راهی پیدا کرده و به هدف خود رسیده است. همین پشتکار است که موجب پیشرفت تکنولوژی و صنعت شد. برای حل مشکلات در زندگی شخصی نیز میان‌برهایی پیدا می‌شود. به نقل از روزنامه شهروند، داشتن فرزند موضوعی است که برای بعضی از خانواده‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. خانواده‌ها حاضرند از انواع داروها استفاده کنند، به مدت طولانی زیر نظر پزشک باشند و... تا بتوانند کودکی را به



وجود دارد. لذا دفتر اسناد رسمی هم می‌تواند این کار را انجام دهد. ولی قراردادی پیچیده است و به سادگی نمی‌توان آن را تهیه کرد، چون بخشنامه مخصوص خود را لازم دارد. اگر بخواهیم به صورت کلی به این مسأله نگاه کنیم، منافع این کار مشخص است. کاری که مضرات فراوانی دارد؛ یکی این که مادری که رحم جانشین دارد، آسیب‌های جسمانی می‌بیند و مضراتی هم برای خانواده که این کار را انجام می‌دهند، وجود دارد.

ممکن است این خانواده از غربالگری‌های ۱۲ و ۱۶ هفتگی گذشته باشد یا این که ممکن است زنی که رحم خود را جایگزین می‌کند، نقص ژنتیکی یا هر نقص دیگری داشته باشد که به اطلاع زوج نرساند. در نتیجه بر خانواده مادر صاحب کودکی که در رحم جایگزین رشد کرده، بار مالی مضاعفی تحمیل می‌شود.»

من تو بچه خودم موندم

تلفن را مردی بی‌حوصله پاسخ می‌دهد. کلماتش تند و کوتاه‌اند. شماره تماس دیگری می‌دهد، شماره همسرش که حاضر شده در رحمش کودک دیگری را پرورش دهد. شیرین به سرعت کلمات را پشت هم می‌گوید. سروصدای کودکی خانه را پر کرده است. «به خاطر شرایط مالی مجبور شدم این کار را بکنم.» درباره وابسته‌شدن به کودک تضمین می‌دهد: «من تو بچه خودم موندم. حالا بخواهم بچه شما را نگه دارم؟»

عبدالله‌نژاد در بیان مشکلاتی که ممکن است برای زن و مردی که برای داشتن فرزند با زن دیگری قرارداد می‌نویسند، گفت: «هنوز دیدگاه جامعه ما به سویی نرفته که بتواند این مسأله را به راحتی هضم کند. ممکن است زوجی اول چنین روشی را بپذیرد و در این راه قدم بگذارد ولی در میان راه مادری را که در بطنش کودک را پرورش می‌دهد را رها کنند و نتوان از آنها اثری پیدا کرد. موضوع دیگر، شناسنامه است، چون مادری که کودک را در بطن خود بزرگ نکرده، نمی‌تواند با او رابطه خلقی سالمی نیز برقرار کند. ممکن است بعدها درباره ورود آن کودک به شناسنامه‌اش هم ذهنیت بدی کسب کرده باشد.»

این وکیل دادگستری از مشکلاتی که ممکن است از طرف زن حامل ایجاد شود نیز، گفت: «مادر جانشین باید بارداری را از خانواده خود مخفی کند، چون اگر افراد خانواده او متوجه چنین عملی شوند، برای فردی که چنین کاری را انجام می‌دهد، هزینه در بر خواهد داشت. در مرحله بعد اگر این زن متأهل باشد که معمولاً هم‌چنین است و برای کسب درآمد حاضر به پذیرفتن چنین کاری می‌شوند، شوهر ممکن است در وسط کار پشیمان شود که در آن صورت هم نمی‌توان کاری کرد. مسأله آخر بیماری یا اعتیاد مادر با رحم جایگزین است که مضرات بعدی است.»

در صورت تخلف امکان رسیدگی به شکایات نیست

عبدالله‌نژاد با اشاره به نبود قانون درباره این پروسه ۹ ماهه، درباره فقدان امکان رسیدگی به شکایات در صورت تخلف طرفین قرارداد توضیح داد: «اگر شخص حامل گم شود و نتواند به او براساس موادی که در قرارداد پیش‌بینی شده، دسترسی پیدا کنند، عمل دیگری قابل اجرا نخواهد بود. مشکل اساسی هم همین‌جاست. زنی که ۹ ماه کودک را در رحم خود نگهداری می‌کند، معمولاً وابستگی شدیدی نسبت به کودک پیدا می‌کند و جدانشدن از او برایش خیلی سخت خواهد بود. این ممکن است مشکلات بعدی را ایجاد کند.»

این وکیل دادگستری با ناشایست خواندن کسب سود از این راه به عادات و قوانین کشورهای غربی در موارد مشابه اشاره کرد و گفت: «در بیشتر کشورهای غربی قراردادهای نوع‌دوستانه‌ای برای زوجین ناباور و وجود داد. برای مثال زنی حاضر می‌شود بدون دریافت قبلی، نقش رحم جانشین را بازی کند، این یک کمک است. ولی وقتی پای دلالتان به میان کشیده می‌شود و موضوع‌های مالی پیش می‌آید، فشارهایی نسبت به این قضیه مطرح می‌شود که موجب پیچیده‌شدن مسأله خواهد شد.»

وی افزود: «برخی از کشورها مثل فرانسه این مسأله را جرم‌انگاری کرده‌اند. این مسأله از آمریکا شروع شد ولی اکنون در آن‌جا هم مجاز نیست. در جمع‌بندی باید توجه داشت چرا بعضی از زوجین اصرار دارند کودکی که وارد زندگی آنها

می‌شود، حتماً از اسپرم و تخمک خود آنها باشد. چرا باید به مسیری برویم که مشکلاتی وارد زندگی‌مان شود. در صورتی که به راحتی می‌توان با قبول سرپرستی کودکان بی‌سرپرست این مسأله را حل کرد. نمی‌دانم مسأله نژاد و نسل چقدر برای افراد اهمیت دارد که می‌توانند تا این حد مسائل را پیچیده کنند. با افزایش این روند در سال‌های آینده شاهد دعاوی جدید و پیچیده خواهیم بود.» گاهی افراد برای وقوع اتفاقی اصرار دارند. شاید بتوان برای حل مشکلات، راهی ساده پیدا کرد. با وجود سختی طی مراحل اداری برای فرزندخواندگی، می‌توان آن را به‌عنوان گزینه‌ای در بین انتخاب‌ها قرار داد، اما در بازاری که برای رحم‌جایگزین شکل گرفته است، افرادی جز دو خانواده سود می‌برند و این می‌تواند شروع منحرف‌شدن عملی انسان‌دوستانه باشد.

شرایط مادر جایگزین

زنانی که اقدام به رحم‌اجاره‌ای می‌کنند، پس از بارداری برای نپنهان‌سازی بارداری خود و ترس از ننگ آن، دو استراتژی را در پیش می‌گیرند. مینا شایسته‌فر در تحقیقی با عنوان «تشویش، انتظار، دگرگونی و تحول اساسی در تجارت زنانی با رحم‌اجاره‌ای: یک مطالعه کیفی» از این دو استراتژی می‌گوید.

او می‌نویسد، زنان در ابتدا همگی سعی در مخفی‌کردن بارداری خود از اطرافیان دارند، اما پس از گذشت چندین‌ماه در صورتی که متأهل باشند، پس از زایمان و تحویل نوزاد دیگران را مطلع می‌کنند که فرزند سقط شده است، اما در صورتی که بیوه یا مطلقه باشند، خانواده گیرنده مکانی را برای او در نظر می‌گیرند تا بتواند ماه‌های آخر بارداری خود را به پایان برساند. در نتیجه می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که در صورت فرهنگ‌سازی غنی‌تر و اطلاع‌رسانی بیشتر در سطح کشور در مورد دیدگاه‌های عرفی، شرعی و قانونی رحم‌اجاره‌ای، تحمل بار ننگ ناشی از آن برای خانواده‌های دهنده تسهیل خواهد شد.

همچنین سیستم حمایتی و مراقبتی از زنان بی‌سرپرست در کشور باید طوری تقویت شود و آنها تحت پوشش بیمه قرار بگیرند تا اجبار به چندین‌بار اهدای تخمک و رحم‌اجاره‌ای شدن برای این زنان ایجاد نشود و استثمار و بهره‌کشی

از زنان و آسیب به شان انسانی آنها تقویت نشود؛ چرا که فشار روحی و جسمی بالایی را به آنها تحمیل می‌کند.

آموزش بهترین راه جلوگیری از استثمار به این روش است

از نتایج دیگر پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که مهر و محبت مادری در حین بارداری و با پیشرفت آن افزایش می‌یابد؛ به‌طوری که جدایی پس از زایمان برای آنها دشوار است و احساس مسئولیتی در آنها ایجاد می‌کند که حتی در صورت غفلت و سهل‌انگاری خانواده گیرنده در مورد سلامت روحی و جسمانی خانم باردار دهنده رحم‌اجاره‌ای، تغییری در احساسات مادری او ایجاد نمی‌کند و مهر مادری او برای آن جنین پابرجاست. برای رفع این نگرانی‌ها، باید در زمان انعقاد قراردادهای رحم‌اجاره‌ای دقت شود و به هر دو طرف آگاهی داده شود و همچنین برنامه پس از زایمان برای فاز پایانی بارداری تدوین و اجرا شود.

این درحالی است که احتمال افسردگی در زنان با رحم‌اجاره‌ای بیش از مادرانی است که جنین را در رحم خود پرورش می‌دهند. بارداری چند قلوبی نیازمند زایمان جراحی است. یکی از اصلی‌ترین مشکلات این افراد پس از زایمان شیردهی به نوزاد است. از سوی دیگر، رحم‌اجاره‌ای مشکلات اجتماعی و روانشناختی به همراه دارد. در این افراد رازداری و گمنامی محیط منفی ایجاد می‌کند که بر روابط درونی و بیرونی خانواده تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که گفته شد، آنها در انزوای خانواده قرار می‌گیرند. در زمینه اخلاقی هم ننگ را به همراه دارد. آمارهای اندکی از رحم‌جایگزین وجود دارد.

اگرچه به نظر می‌رسد به سرعت کاربرد آن درحال افزایش است و شمار نوزادان متولدشده به روش رحم‌جایگزین در طی چهار سال (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸) ۸۹ درصد رشد داشته است. این آماري است که مرکز کنترل و پیشگیری بیماری و جامعه فناوری کمک باروری داده است و بر این اساس نوزادان متولدشده از رحم‌جایگزین از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، ۸۹ درصد رشد داشته است که این رقم با گذشت هر سال بر تعداد آن افزوده شده است.

خروجی دانشگاه ایرانی چیست؟

رضا صمیم، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است؛ از پژوهشگران جوان و خوش ذوق حیطه مطالعات فرهنگی که نگاهی خاص به پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی ایران دارد. او چندی است دانشگاه و فرهیختگی را به‌عنوان یکی از پروژه‌های فکری و علمی‌اش دنبال می‌کند و چندین مقاله و درسگفتار و یک کتاب در این زمینه منتشر کرده است. این پژوهشگر معتقد است که دانشگاه‌های ایران در سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۳۲ مکان تولید فرهیخته در معنای رمانتیک آن بوده‌اند و دانشگاه تهران ابتدا برای تولید فرهیخته در معنای رمانتیک آن تأسیس شده و فرهیخته رمانتیک، عرصه هنر و ادبیات را انتخاب کرده و آرمان ساخته است. اما در دوره بعد تا سال ۱۳۵۹ تأکید بر رشته‌های فنی بوده و دانشگاه ایرانی متخصص و فرهیخته عقلانی - بوروکراتیک می‌ساخته است. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی با دکتر رضا صمیم درباره شناخت بیشتر دانشگاه ایرانی و منش و موجودیت خروجی‌های آن طی تاریخ است.

«چیزی که ما در ایران از مفهوم فرهیختگی مراد می‌کنیم بیشتر برگرفته از سنت ادبی‌مان است اما این مفهوم در طول تاریخ جلوه‌های مختلفی پیدا کرده که با این فهم ما از فرهیخته متفاوت است. برای شروع کمی درباره خود مفهوم فرهیختگی توضیح دهید.

- تا آنجا که من اطلاع دارم تاکنون پژوهشی جدی از منظر تاریخ مفهوم‌ها یا ریشه‌شناسی لغت درباره این مفهوم صورت نگرفته است. من ۲ فرض درباره این مفهوم و کاربرد آن در سنت ادبی دارم که البته برای اثباتش حتما باید پژوهش مستقلی از منظر همان رویکردها که عرض کردم انجام داد؛ یکی آنکه این مفهوم همان «پرهیختگی» و «پرهیخته» است که به‌معنای پرهیزگاری و پرهیزگار است و دیگر آنکه این مفهوم به‌معنای آمیختگی با «فره» است. در این معنا فرهیخته کسی است که بهره‌ای از «فره» دارد. فره هم در اینجا همان معنایی را دربردارد که در اسطوره‌شناسی ایرانی و به تبع آن ادبیات ایرانی داشته است. این مفهوم البته در متون غیرادبی و شاید بیشتر در متون فلسفی و جامعه‌شناختی به‌عنوان ترجمه‌ای از لغت آلمانی *Bildungsbürgertum* به‌کار رفته است که اشاره‌ای است به طبقه‌ای از افراد تحصیل کرده شهری و در انگلیسی هم به *Educatedness* ترجمه شده است. البته این دو مفهوم متاخر دربردارنده معنای مدرن مفهوم فرهیختگی هستند که طبیعتاً نسبتی با بهره‌مندی از «فره» ندارد.

ردپای مسئله فرهیختگی را بیشتر در اندیشه چپ‌های کلاسیک و به‌طور کلی مارکسیست‌ها و نومارکسیست‌ها می‌بینیم که به‌شدت بر دوگانه فرهیخته/

نافرهیخته تأکید می‌کنند؛ تا جایی که می‌بینیم خود «فرهیختگی» آرمان مارکس است.

«اساساً فرهیختگی چه زمانی در عرصه اندیشه، پروپلماتیک و تبدیل به مسئله شد؟

- آنچه در اندیشه چپ به‌ویژه نزد بنیانگذارش مارکس به‌مثابه آرمان فرهنگی تصویر شده به‌نظر بسیاری از محققان تاریخ اندیشه از جمله جری مولر که اخیراً کتابی هم با عنوان «ذهن و بازار» از او ترجمه شده است چیزی نیست جز فرهنگ طبقه متوسط قرن هجدهم در آلمان؛ فرهنگی مبتنی بر کرامت نفس و تلاش و فعالیت شخص در رسیدن به جایگاه بالا و والای اجتماعی و فرهنگی. البته فرهنگ این طبقه خاص، فرهنگی به‌شدت رمانتیک بود. در زندگی روزمره این افراد موسیقی، ادبیات، نقاشی و بحث‌های روشنفکری و انتقادی جایگاه ویژه‌ای به‌خود اختصاص می‌داد. فرهیخته مارکس آن‌گونه که خودش مثال زده دقیقاً شبیه به فردی است که درون چنین فرهنگی تربیت شده و تعالی یافته. او از فردی به‌مثابه انسان آرمانی مثال می‌زند که در زندگی‌اش هم کار می‌کند تا محصولاتی را که برای گذران زندگی به آنها نیاز دارد تولید کند، هم شعر می‌گوید و هم فیلسوف است. این چهره آرمانی انسانی است که در قرن هجدهم در آلمان نمونه یک انسان فرهیخته به‌شمار می‌آمد. به‌نظر من تلقی در مارکسیسم پس از مارکس و نزد نومارکسیست‌ها به‌ویژه گونه فرانکفورتی آن باقی ماند و اتفاقاً به‌رغم آنکه خود، فهمی مدرن از انسان فرهیخته بود ملاک نقد فرهنگ یکسان‌ساز مدرن قرار گرفت. پروپلماتیک‌شدن فرهیختگی البته به پیش از مارکسیسم یعنی به عصر رمانتیک‌های آلمانی بازمی‌گردد؛ آنها که به روشنگری و دستاوردهایش نقد وارد می‌کردند و نتیجه عقل‌گرایی مورد ستایش جریان روشنگری را چیزی نمی‌دانستند جز از دست‌رفتن آرمان‌های متعالی فرهنگ بشری و نیروی ستایش‌آمیز شهود و درک زیبایی‌شناختی. به‌نظر من همین گرایش رمانتیک نزد مارکسیست‌ها باقی ماند و درک آنها از تیپ آرمانی فرهیخته در برابر تیپ نافرهیخته تولیدشده توسط مناسبات اجتماعی و اقتصادی سرمایه‌دارانه را ساخت. به هر حال نزاع رمانتیسیسم و راسیونالیسیسم، شروع پروپلماتیک‌شدن فرهیختگی است، چون هر دو گروه ادعا داشتند نظام تربیت خودشان به تولید فرهیخته آرمانی می‌انجامد.

«شما در کتابی که به تازگی نوشته‌اید بین چیزی که به آن فرهیختگی عقلانی - بوروکراتیک می‌گویید و فرهیختگی رمانتیک تفاوت قائل شده‌اید.





یکی از نقش‌های مهم دانشگاه‌ها در دوران مدرن، تربیت است و فرهیخته یعنی کسی که تربیت یافته است. در این معنا همه دانشگاه‌ها آنجا که آرمانشان را تربیت قرار می‌دهند فرهیخته تولید می‌کنند ولی نکته اینجاست که شیوه‌ها و ساز و کارهای این تربیت متفاوت است

محصول این دو نوع فرهیختگی در سبک زندگی، آرمان و منش چیست و آب‌خورد این دو که تا حدی از دانشگاه بیرون آمده‌اند کجاست؟

– فرهیختگی عقلانی بوروکراتیک، فرهیختگی (یا در اینجا و به زبان ساده‌تر سرآمدی فرهنگی) مورد نظر جریانی است که از آن به عقل‌گرایی و روشنگری تعبیر کرده‌اند؛ جریانی که معتقد بود باید ریشه غیرعقلانی هرگونه اعتقاد، باور یا مناسبات را چه اجتماعی، چه سیاسی، چه اقتصادی و چه فرهنگی زد؛ جریانی که اعتقاد داشت هیچ تفاوتی میان انسان‌ها نیست و همه از حقی برابر در دستیابی به سرآمدی و از جمله سرآمدی فرهنگی برخوردارند. آرمان اینها همین بهره‌مندی «همه» از مواهب زیبایی‌شناسانه فضای فرهنگی است؛ چیزی که جریان مقابل، یعنی جریان رمانتیک اصولاً اعتقادی به آن نداشت. رمانتیک‌ها اعتقاد دارند این بورژوازی است که چون بهره‌ای از استعدادها و الای فرهنگی ندارد و او را امکان دستیابی به آن نیز نیست از فرهیخته تعریفی دمدستی و سهل‌الوصول ارائه می‌دهد. همه می‌توانند فرهیخته عقلانی بوروکراتیک باشند ولی همه را این امکان نیست که در معنایی رمانتیک، فرهیخته به حساب آیند. درک رمانتیک از فرهیختگی درکی به‌شدت آریستوکرات و البته ذات‌گرایانه است. آرمان فرهیخته در این درک، هدایت توده‌های است که توان و ظرفیت فرهیخته‌شدن ندارد؛ هدایت توده به آرمان‌شهری که چپستی و چگونگی نیل به آن را فرهیخته رمانتیک تعیین می‌کند. فرهیخته رمانتیک همیشه در نقش مرد انقلابی ظاهر می‌شود در حالی که نقش فرهیخته عقلانی بوروکراتیک همان نقش متخصصی است که مشکلات زندگی روزمره افراد را برطرف می‌کند و «به کار» جامعه می‌آید.

• دانشگاه ایرانی به‌طور خاص، کدام فرهیخته را در طول تاریخ ساخته است؟ به‌عبارت دیگر دانشگاه ایرانی در بستر فرهنگی اصلی خود چه نسبتی با دوگانه شما از مفهوم فرهیخته و فرهیختگی دارد؟

– دانشگاه در ایران به زعم بسیاری از محققان که درباره تاریخ دانشگاه ایرانی پژوهش کرده‌اند، نهادی بود که برای تربیت «متخصص» مورد نیاز دستگاه بوروکراتیک دولت تازه تاسیس پهلوی به‌وجود آمد.

این دیدگاه کاملاً مورد احترام است ولی این سوال جدی وجود دارد که

دستگاه بوروکراتیک دانشگاه در ایران آیا واقعا به تربیت متخصص اهتمام کرد؟ یعنی فرهیخته در معنای عقلانی – بوروکراتیک تربیت کرد؟ به‌نظر من مسئله پیچیده‌تر از آن است که در روایت‌های معمول تاریخی از دانشگاه ایرانی می‌بینیم. در زمان تاسیس دانشگاه با دولتی مواجه‌بودیم که مایل بود به شیوه‌ای رمانتیک برای خودش ایدئولوژی بسازد. این دولت نیازمند ایدئولوگ‌هایی بود که در ساختارهای ته‌نشین شده اعتقادی و فرهنگی ایرانیان انقلاب پدید آورند. در حقیقت دولت پهلوی نیازمند فرهیختگان رمانتیک بود. اتفاقاً دانشگاه تا حدود بسیاری به‌خصوص در آن دوره اول، چنین افرادی را تربیت کرد. منظور آنهایی است که به آرمان ناسیونالیستی دولت پهلوی که آرمانی به‌شدت رمانتیک بود معتقد بودند و آن را بازتولید می‌کردند. کار اصلی دیپارتمان‌های علوم انسانی در دانشگاه نخستین، مانند دیپارتمان‌های تاریخ، ادبیات، باستان‌شناسی و زبان‌ها و فرهنگ‌های باستانی چنین بود. البته به‌نظرم دانشگاه در ایران به‌خصوص پس از انقلاب بیشتر به سازمانی عقلانی – بوروکراتیک که قصدش تربیت فرهیخته به مثابه متخصص است نزدیک شده است.

شما در نشست «آیا دانشگاه ایرانی محل تولید فرهیختگی است؟» سنت دانشگاهی آکسبریج (آکسفورد و کمبریج) را که تبدیل به کارخانه‌های تولید فرهیخته علمی یا متخصص شده‌است در برابر سنت دانشگاه آلمانی که محل

پرورش فرهیخته رمانتیک – یعنی کسی که حساسیت‌های زیبایی‌شناسانه دارد – است قرار دادید. کمی بیشتر درباره سنت فرهیخته‌سازی در جهان دانشگاهی بگویید

اصولاً یکی از نقش‌های مهم دانشگاه‌ها در همین دوران مدرن، تربیت است و فرهیخته یعنی کسی که تربیت یافته است. در این معنا همه دانشگاه‌ها آنجا که آرمانشان را تربیت قرار می‌دهند فرهیخته تولید می‌کنند ولی نکته اینجاست که شیوه‌ها و ساز و کارهای این تربیت متفاوت است. براساس این شیوه‌ها و سازوکارهای متفاوت، انواع متفاوت انسان‌های تربیت شده در دانشگاه‌ها ظهور می‌کنند. من در آن نشست ۲ الگوی تربیت دانشگاهی را مثال زدم که آرمان یکی از نظر من تربیت فرهیخته رمانتیک و آرمان دیگری تربیت فرهیخته عقلانی – بوروکراتیک است. البته می‌شود در این نظر مناقشه بسیار کرد ولی مناقشه در این نظر، مشکلات فهم موقعیت دانشگاه ایرانی را حل نخواهد کرد. دانشگاه ایرانی در طول تاریخش میان این دو الگو در نوسان بوده؛ هرچند برنامه‌ریزی اولیه آن مبتنی بر هیچ کدام از این دو الگو صورت نگرفته است.

• همان‌طور که گفتید درباره قبل از انقلاب به‌شدت دانشگاه به‌دنبال تولید فرهیخته رمانتیک است. شریعتی برای نمونه محصول همان دوران است. این

ایده بعد از انقلاب هم دنبال شد یا اکنون با نوع دیگری از فرهیختگی در دانشگاه‌ها مواجه هستیم؟

بله، یکی از دلایلی که در ایران دانشگاه همیشه سیاسی بوده و یکی از کارکردهایش خلق آرمان‌های انقلابی بوده است همین است که دانشگاه ایرانی بیشتر مبتنی بر الگویی که آخرش تربیت فرهیخته رمانتیک است عمل کرده. به‌نظرم این پیامد ناخواسته هم‌زمانی تاسیس دانشگاه و لزوم ساختن ایدئولوژی برای حکومت پهلوی اول است. البته دانشگاه پیش از انقلاب اسلامی به کار ایدئولوژی‌سازی‌اش ادامه داد و همین تداوم بود که بعد از استقرار دانشگاه در ایران برای حکومت پهلوی دردسرساز شد. درباره بعد از انقلاب از آنجا که معتقدم نیروهای به‌کار گرفته شده در دانشگاه پس از انقلاب فرهنگی، بیشتر تربیت‌شدگان الگوهای آکسبریجی بودند باید اعتراف کرد که دیگر دانشگاه ایرانی فرهیخته رمانتیک تربیت نمی‌کند. می‌بینید امروز دانشگاه کمتر از ۱۰ سال قبل و ۱۰ سال قبل، کمتر از ۱۰ سال قبل تر از آن سیاسی است. دانشگاه ایرانی امروز بیشتر به تربیت متخصص می‌پردازد تا فرهیخته رمانتیک.

• فرهیختگی به تعبیر مانهایم یعنی دیگر خواهی؛ با تکیه بر این تعریف آیا دانشگاه ایرانی توانسته استاد دانشگاه فرهیخته (دیگر خواه) بسازد؟

– تعریفی که من از فرهیخته ارائه دادم هم متخصص و هم آن انسان چندوجهی‌ای که همیشه در تلاش است تا حس زیبایی‌شناسی و اخلاقی‌اش را به‌رواند (یعنی فرهیخته رمانتیک) هر دو فرهیخته هستند. در این تعبیر مانهایم البته فرهیخته کسی است که در کنار تخصص، حس زیبایی‌شناسانه و نیروهای اخلاقی‌اش را نیز اعتلا بخشیده است. باید اعتراف کرد که در ساختارهای عقلانی – بوروکراتیک که هدفشان تربیت متخصص است، تمرکز بر تخصص از میزان تشویق برای اعتلای حس زیبایی‌شناسانه و نیروی اخلاقی می‌کاهد. در نظام دانشگاهی فعلی، افراد (چه استاد و چه دانشجو) کمتر فرصت می‌یابند که حس زیبایی‌شناسانه و اخلاقی‌شان را اعتلا بخشند که البته این مختص ایران نیست؛ در تمام مکان‌هایی که نظام‌های عقلانی بوروکراتیک مستقر شده‌اند چنین است. فرهیخته تربیت شده در نظام دانشگاهی عقلانی بوروکراتیک، فرهیخته‌ای تک‌ساختی است.

بررسی نشانه‌های «فردگرایی در جامعه امروز ایران

جامعه‌ای که در خود فرو می‌رود



نشانه‌های آن را در جامعه امروز ایران بیان می‌کند.

فردگرایی، ایده‌ای است که با ارجح دانستن حوزه فردی در زیست اجتماعی ظهور یافته‌است. فردیت به این معنا است که حریم، ترجیحات و ارزش‌های شخصی فرد به بخشی از حقوق اساسی تبدیل شود، و مورد احترام و توجه دیگر اعضای جامعه و مجموعه ساختارهای حیات اجتماعی قرار گیرد. در واقع فردگرایی در طیفی از استقلال فردی تا خودخواهی قابل طرح است، اما همواره این مفهوم بیشتر با خودخواهی معرفی شده‌است.

این تعریف از فردگرایی در برابر جمع‌گرایی و برهم خوردن تعادل فرد و جامعه، و ارجحیت باروها، ترجیحات و منافع فردی بر منافع جمعی دنبال شده‌است.

جامعه‌ای که در خود فرو می‌رود

چنان که بسیاری از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی، فردگرایی را یکی از نشانه‌های مهم زوال نظم و همبستگی اجتماعی دانسته و برای سنجش میزان همبستگی اجتماعی، اقدام به سنجش میزان فردگرایی در جامعه می‌کنند، و از آنجایی که همبستگی اجتماعی نیز خود یک مفهوم طیفی است، با افزایش میزان فردگرایی در جامعه خبر از کاهش و رو به زوال رفتن همبستگی اجتماعی می‌دهند، که تحلیل آقای دکتر محسن گودرزی با عنوان، «جامعه ایران نیازمند تغییرات بنیادین» که در ۲۹ بهمن ۱۳۹۶ در روزنامه شهروند منتشر شد، وجوه مهمی از این تغییر و چگونگی آن را ارائه می‌دهد.

در چنین وضعیتی از فردگرایی، شاهد میزان اندک یگانگی فرد با جامعه هستیم، افراد خود را بخشی از جامعه ندانسته، نسبت به آنچه در اطرافشان می‌گذرد بی‌تفاوت بوده، برای حل مسائل دست به اقدامات فردی با هدف حفظ منافع شخصی می‌زنند، ارزش‌های جامعه را ارزش گروه خاصی قلمداد کرده که با آن همدلی ندارند، و از آنجایی که ابزارهای کنترل اجتماعی را ناکارآمد و رویه‌های رشد و موفقیت در جامعه را ناعادلانه می‌دانند، خود را مرجع اصلی در هر زمانی می‌دانند، و به عبارتی فرد احساس سرنوشت مشترک با دیگر اعضای جامعه را ندارد.

جامعه ایران امروز با همین نوع از فردگرایی دست به گریبان است، اگر بخواهیم اندکی در این مسئله دقیق شویم، می‌توانیم به سراغ نشانه‌های آن در

«مجموعه تحقیقات ملی ارزش‌سنجی در پنج ساله نخست دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد اعضای جامعه رو به نگرش‌های فردی آورده‌اند، چنان که معتقدند، هر کس باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد، در موقعیت‌هایی حاضر به همکاری و همکاری هستند که کمترین زیان را در پی داشته باشد، معتقدند، "خودخواهی"، امروز در جامعه، صفت مورد قبولی است!»

در دو سه اخیر به بحث "فردگرایی" بسیار بیش از گذشته پرداخته شده است. شاید برای اولین بار باشد که این مفهوم خارج از فضای آکادمیک تا این حد مطرح می‌شود.

پژامعه‌شناسان در تحلیل مسائل اجتماعی سال گذشته، بسیار از این مفهوم استفاده کردند؛ در مورد شکل استفاده ایرانی‌ها از فضای مجازی تا ناآرامی‌های دی ماه.

خود تعریف فردگرایی هم همواره مورد بحث بوده است. این عبارت طیفی از مفاهیم از "خودخواهی" تا "استقلال" را شامل می‌شود.

ناصر فکوهی انسان‌شناس، از مفهومی که در جامعه ایران افزایش یافته است با عنوان "فردگرایی سودجویانه" یاد می‌کند. مصطفی ملکیان هم فردگرایی در جامعه ما را به "خودشیفتگی" تشبیه می‌کند.

به اعتقاد او تا چند دهه قبل به ذهن کسی خطور نمی‌کرد که ممکن است این بلا بر سر جامعه‌ی ایران بیاید، اما امروزه می‌بینیم که جامعه ما چنین شده است! اما عباس عبدی تأثیر رشد فردگرایی را بر "واکنش‌های اجتماعی" مشهود می‌داند.

به گفته او فردگرایی بوجود آمده تناسبی با ساختار سیاسی کشور ندارد و این عدم تناسب، جامعه را ناپایدار کرده و بحران ایجاد می‌کند.

به اعتقاد ملکیان هم «با این فردگرایی نابجا، آن خمیر مایه اتصال بخش‌های گوناگون یک اجتماع از بین می‌رود و جامعه دچار فروپاشی می‌شود».

اما چه اتفاقاتی در کشور افتاده است که از "رشد فردگرایی" خبر می‌دهد؟ تأثیر رشد این مفهوم را در کجای زندگی روزمره می‌توان دید؟

متین رمضانخواه پژوهشگر اجتماعی که در این حوزه مطالعاتی انجام داده است؛ به توضیح طیف مفهومی فردگرایی می‌پردازد.

این جامعه‌شناس با تفکیک و دسته‌بندی مفاهیم مرتبط با فردگرایی،

«مجموعه تحقیقات ملی

ارزش‌سنجی در پنج ساله

نخست دهه ۱۳۹۰ نشان

می‌دهد اعضای جامعه رویه

نگرش‌های فردی آورده‌اند،

چنان‌که معتقدند، هر کس

باید گلیم خود را از آب بیرون

بکشد در موقعیت‌هایی

حاضر به همکاری و همیاری

هستند که کمترین زیان را

در پی داشته باشد، معتقدند،

«خودخواهی»، امروز در جامعه،

صفت مورد قبولی است

در سازمان‌ها و فراد مجموعه‌های

از قواعد را که امکان رشد برای

سازمان و اعضایش را دارد،

می‌پذیرند در حالی که امروز

هر چه بیشتر مرجعیت فرد و

منافع او بر ارزش‌های سازمان

اولویت یافته است، کارمندان

در بسیاری موارد اگر عدم انجام

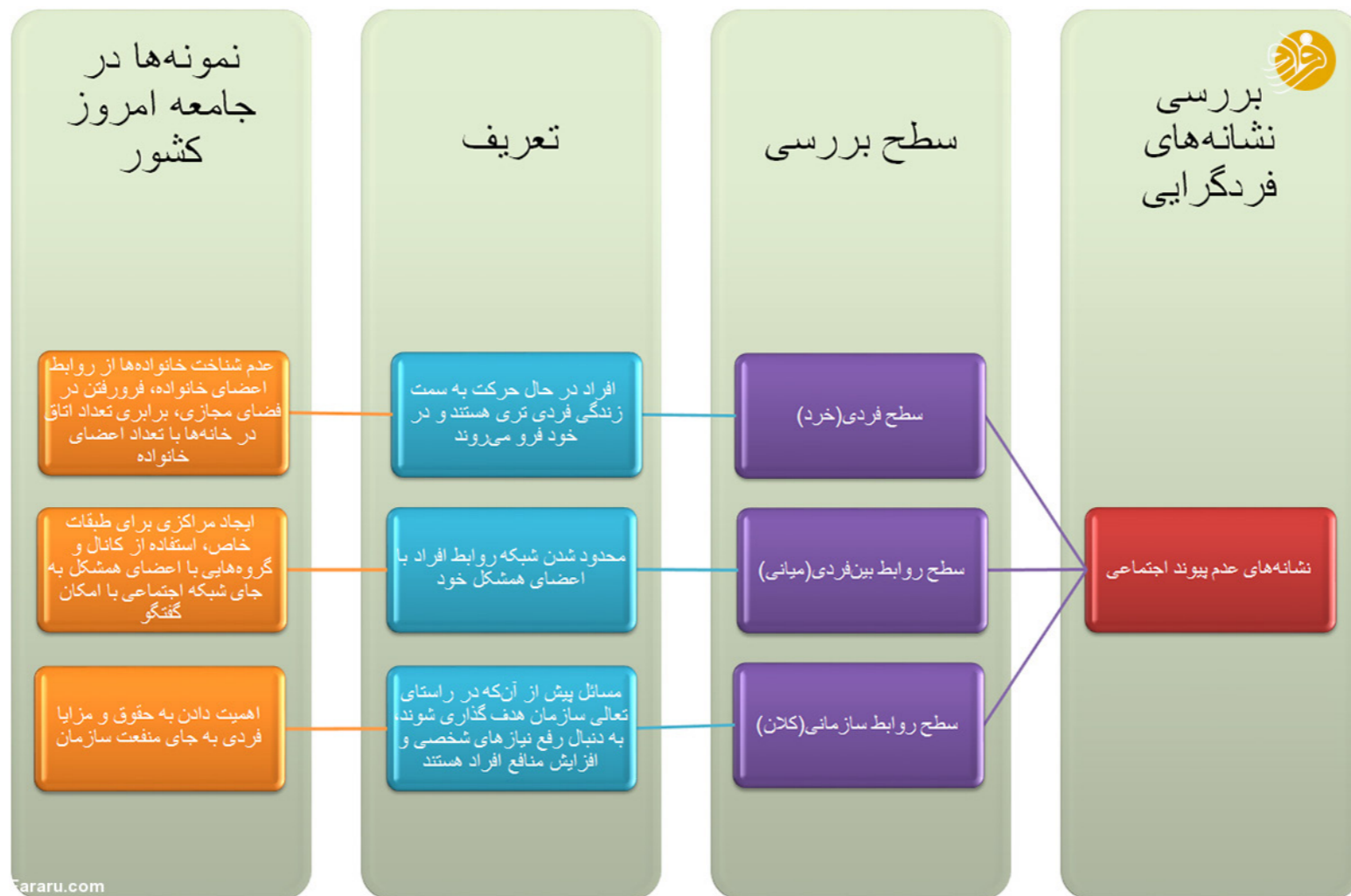
مسئولیت را خطری برای پایگاه

و یا منافع خود حس نکرده، و یا

امید به کسب امتیازات بیشتر

نداشتند، به شدت در انجام وظایف

کوتاهی خواهند کرد



جامعه امروز ایران بروییم. نشانه‌های عدم پیوند اجتماعی که را می‌توان در سه سطح خرد (فردی)، میانی (روابط بین فردی) و کلان (سازمانی) مشاهده کرد.

در سطح فردی شاهد هستیم که هرروز اعضای جامعه در حال حرکت به سمت زندگی فردی تری هستند؛ و در خود فرو می‌روند، الگوهای رفتار اقتصادی، نحوه دینداری، سبک زندگی، نوع پوشش، شیوه برخورد و تعامل با جامعه و مرجع عمده انتخاب‌های فرد ارزش‌های فردی او و با هدف نفع شخصی است. برای مثال ممکن است، عضوی از خانواده سرمایه‌گذاری خاصی را انجام داده در حالی که هیچ‌یک از اعضای خانواده‌اش درباره آن اطلاعی ندارند، یا اینکه اعضای خانواده دوستان و آشنایان فرزندان را نمی‌شناسند، و ممکن است کسی به عنوان دوست نزدیک عروس یا داماد در جشن دعوت شود، و تنها خود عروس و داماد او را بشناسند، که هر کدام از ما دوستان بسیاری از این دست داریم.

درگیر شدن افراد با دنیای مجازی و غوطه‌ور شدنشان در روابط دنیای مجازی که سال‌ها است با عنوان اعتیاد از آن یاد می‌شود، نیز نمونه دیگری از همین در خود فرو رفتن‌ها است، اما شاید یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این وضعیت را بتوان در سرشماری سال ۱۳۹۵ مشاهده کرد، آنجایی که تعداد اتاق‌های هر خانه در مراکز استان‌ها حدوداً با تعداد افراد آن خانه برابر است.

در حوزه روابط بین فردی نیز شاهد محدود شدن شبکه روابط افراد با اعضای هم‌شکل خود هستیم. چنان که با برچسب زدن‌های مختلف خود را در طبقه خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تعریف کرده و دیگری را غیرقابل تحمل می‌نامیم، که در واقع نشانی از عدم تاب‌آوری اجتماعی نیز می‌باشد. چندی پیش خبر مربوط به بازگشایی رستورانی که تنها اجازه ورود به افراد دارای پوشش خاصی را می‌داد، در رسانه‌ها منتشر شد.

راه‌اندازی و استقبال از کلوب‌های خدمات رفاهی که متعلق به طبقه خاص اقتصادی است و افراد این طبقه را از تعامل روزمره با فضای عمومی و اعضای جامعه جدا می‌کند، حتی حضور در گروه‌های اجتماعی که همه اعضای آن شبیه خود ما هستند، رونق گرفتن کانال‌های شخصی به جای شبکه‌های اجتماعی که امکان گفتگو را فراهم می‌کند و ده‌ها مثال دیگر که نشان می‌دهد، ما در زندگی روزمره هر روز به سمت روابطی کشیده می‌شویم، که هر چه بیشتر همفکر و همشکل خودمان هستیم.

در سطح سازمانی به الگوهای رفتار سازمانی نگاه کنید، هرروز از همراهی، مشارکت و همدلی در حل مسائل کاسته می‌شود.

حتی مسائل پیش از آن که در راستای تعالی سازمان هدف گذاری شوند، به دنبال رفع نیازهای شخصی و افزایش منافع افراد هستند.

عضویت در یک سازمان باهدف حل مسائل عمومی و حرفه‌ای معنادار است، و توجه و رفع نیاز اعضای آن با هدف رضایتمندی و آرامش و ارتقا توان کارکنان

برای ایفای نقش بهتر است، در حالی که امروز این ابزار تبدیل به هدف شده‌است. در سازمان‌ها افراد مجموعه‌ای از قواعد را که امکان رشد برای سازمان و اعضایش را دارد، می‌پذیرند، در حالی که امروز هرچه بیشتر مرجعیت فرد و منافع او بر ارزش‌های سازمان اولویت یافته‌است. کارمندان در بسیاری موارد اگر عدم انجام مسئولیت را خطری برای پایگاه و یا منافع خود حس نکرده، ویا امید به کسب امتیازات بیشتر نداشته باشد، در انجام وظایف کوتاهی خواهند کرد.

خوب است مثالی برایتان در این‌باره بزنم، چند سال پیش درخلال پروژه پژوهشی‌ای در مناطق جنوبی کشور، یکی از مسئولان خاطره‌ای از دوران پس از جنگ تحمیلی تعریف کرد.

او می‌گفت، در یکی از شب‌های سرد زمستانی از ۲۵۰ نفر نیرویی که همکارم بودند، خواستم تا به صورت شیفتی هر شب ۱۲۵ نفرشان در محل کار بمانند، آن‌ها اصرار داشتند که به‌دلیل احتمال وقوع وضعیت اضطراری همه باهم می‌مانیم، و در نهایت مجبور شدم، نصف شان را به اجبار بیرون کنم، اما زمانی که بیرون رفتم، متوجه شدم آن‌ها یک ساعت در سرمای استخوان سوز بیرون از محوطه کار نشسته و به خانه نرفته‌اند. این رفتار ناشی از حس مسئولیت‌پذیری در برابر سرنوشت ملی است.

رد پای این سه سطح طرح شده را می‌توان در دو بعد عینی و ذهنی نیز در جامعه دنبال کرد، در بعد عینی از جمله سیاست‌های نادرستی که هر روز افراد را به حوزه‌های خود پرتاب کرده، و آنان را وادار می‌سازد تا دست به رفتارهای خودخواهانه و منفعت‌طلبانه بزنند، عبارتند از:

وضعیت نابسامان اقتصادی، عدم ثبات و قدرت پیش‌بینی‌پذیری در بازار،

بیکاری، سیاست‌های نابرابری جنسیتی، قومیتی و طبقاتی که بسترهای تعامل عمومی را محدود و فاصله بین گروه‌های اجتماعی را بیشتر می‌کند.

رسانه ملی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در این بخش نقشی کلیدی دارد، که متأسفانه به‌دلیل تأکید بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها که با ارزش‌های اکثریت جامعه فاصله داشته و همچنین ایجاد حس یاس و ناامیدی نسبت به آنچه در کشور در حال وقوع است، هر روز این قدرت کارکردی خود را از دست می‌دهد، و موجب می‌شود تا اعضای جامعه رسانه‌های فردی خود را جانشین رسانه عمومی که امکان ایجاد اتحاد و پیوند را دارد، بکنند.

اما در سطح ذهنی که به‌دلیل گستره پنهان اثرگذاری آن شاید در برخی از موارد حساس‌تر از سطح عینی باشد، تغییر در الگوهای نگرشی و جهان‌ارزشی اعضای جامعه است، که مجموعه تحقیقات ملی ارزش‌سنجی در پنج ساله نخست دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد، که اعضای جامعه رو به نگرش‌های فردی آورده‌اند، چنان که معتقدند، هر کس باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد، در موقعیت‌هایی حاضر به همکاری و همیاری هستند که کمترین زیان را در پی داشته باشد، معتقدند، خودخواهی، امروز در جامعه صفت مورد قبولی است، افراد اعلام می‌کنند به مجموع‌های از نهادهای دولتی اعتماد ندارند، وضعیت اجتماعی، اقتصادی و در برخی وجوه سیاسی از دیروز بدتر شده‌است و در آینده نیز بدتر خواهد شد، از مذهبی شدن افراد کاسته شده‌است.

این‌ها بخش قابل توجهی از تصورات مردم نسبت به جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند، و بر اساس همین تصورات اقدام به رفتار می‌کنند.

از همین‌رو است که احساس می‌کنند اگر زرنک نباشند، حقشان خورده میشود،

روندهای قانونی عادلانه اجرایی نمی‌شوند، مراتب دانشگاهی، تحصیلی و شغلی بر اساس شایستگی به افراد اعطا نمیشود، پول و پارتی مهم‌ترین ابزار برای رشد افراد در جامعه است. بلکه این روابط است که بر زندگیشان اثر می‌گذارد.

جامعه‌ای که اعضای آن اینگونه می‌اندیشند به دو الگو روی می‌آورند، یکی درگیر شدن با قواعد و ساختارهای موجود، و دوم انزوا و در خود فرورفتن، که باتوجه به هزینه‌بر بودن و محدود بودن امکانات و فرصت‌ها انتخاب مسیر اول که در اختیار گروه محدودی است، از همین‌رو عموم جامعه دست به انتخاب مسیر دوم و به درون لاک خود رفتن می‌زنند، که در اینجا نیز کسانی که امکانات و فرصت‌های مطلوبی را در اختیار دارند دست به مهاجرت خواهند زد و گروهی دیگری اقدام به رفتاری می‌کنند که ما در اینجا و در جامعه با عنوان فردگرایی افسارگسیخته و یا همان خودخواهی از آن یاد می‌کنیم.

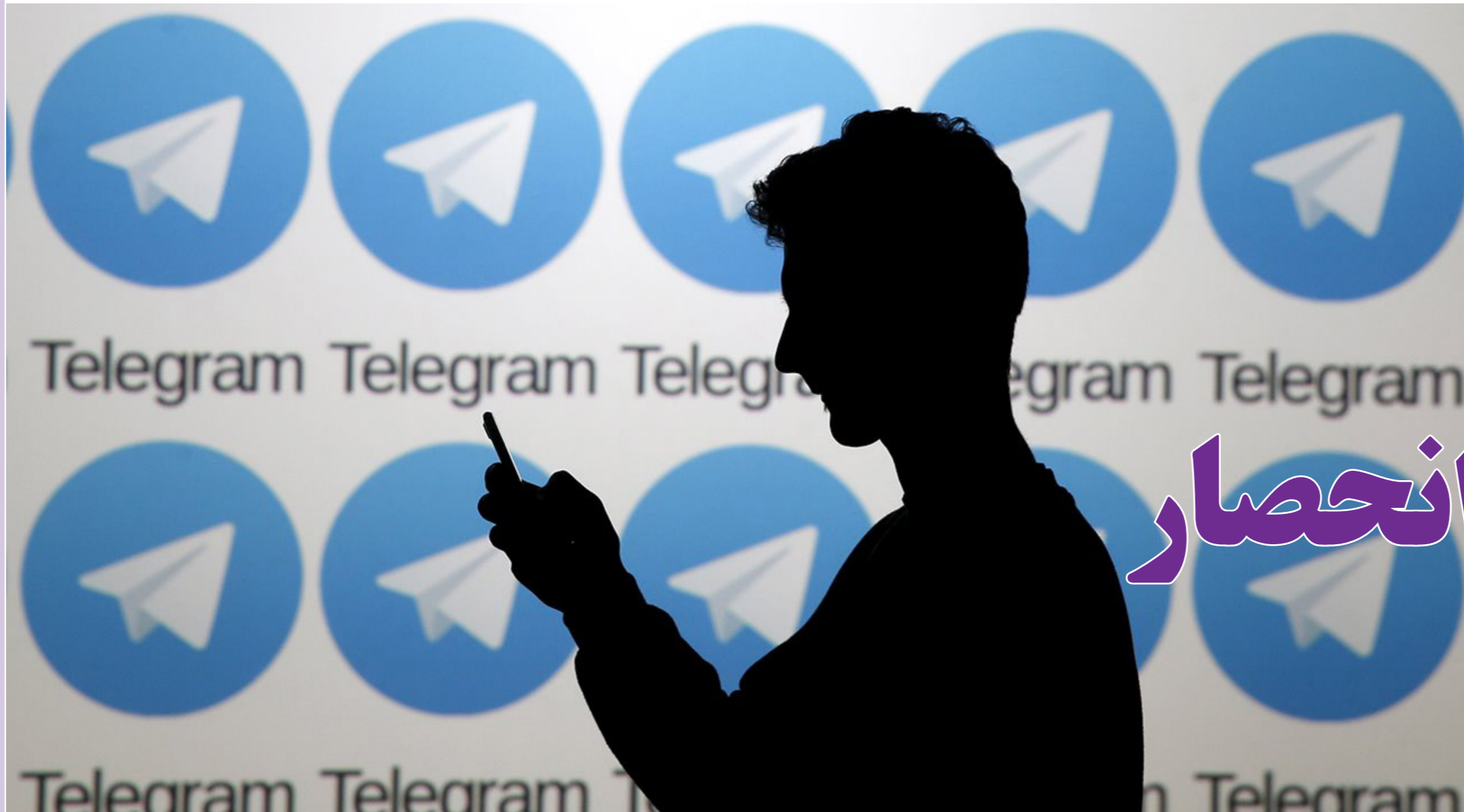
در این وضعیت افراد، در دوراهی‌ها «خود» را مرجع می‌دانند، چرا که دو مکانیزم کنترل اجتماعی یعنی قانون و اخلاق را ناکارآمد تصور می‌کنند، پس رو به افزایش کمیت و کیفیت منافع فردی خواهند آورد تا کلاهشان را باد نبرد، و اگر مطالباتشان را بشنویم عموماً متنوع و برگرفته از مجموعه نیازهای فردی و در برخی موارد گروهی است، که نمونه آن درگیری‌های دی و بهمن ماه گذشته بود، که نمی‌توان برای آن یک مطالبه جمعی را طرح کرد، در برخی استان‌ها، شهرستان‌ها و حتی روستاها جنس و سطح مطالبات متنوع و متفاوت از روستای کناری آن بود.

افراد در تمام سطوح با مسائلی مواجه هستند که نشان‌های از تضاد، دورنگی، بی‌عدالتی و از سمتی غیر قابل پیش‌بینی بودن دارد پس سراغ "مراجع فردی" می‌روند. به دنبال اینکه بتوانند از طریق مراجع فردی میزان منافع فردی خودشان به ویژه در حوزه ثروت و قدرت را گسترش دهند.

در چنین وضعیتی بسیاری از سیاستمداران و سیاستگذاران آرزوی بازگرداندن این حالت به وضعیت پسینی آن را دارند، و دست به اقداماتی نیز می‌زنند. در حالی که این وضعیت محصول خود جامعه و غیرقابل بازگشت است، و بخشی از هویت جامعه ایران امروز است، و اتفاقاً لازمه حیات اجتماعی ایران از این پس را تشکیل می‌دهد.

چرا که نوعی از این فردگرایی برای پیش‌برد و ایجاد همبستگی ملی در کشور ضروری است، همبستگی که هر فرد خود را مهم‌ترین رکن در ساخت جامعه دانسته، و از سویی جامعه نیز حیات خود را در گرو حفظ تمامیت تک تک افراد در نظر می‌گیرد.

چنین الگویی دارای یک شاخصه کلیدی است، و آن احترام به فرد، در حالی است که او نیز احترام به حقوق انسانی، روانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمام اعضا را همانند احترام به وجود خود در نظر خواهد گرفت، این وضعیت، شرایط مطلوبی است که در دیگر سوی طیف مفهوم فردگرایی قرار دارد و در ابتدای بحث از آن با عنوان استقلال یاد کردیم.



ملزومات شکستن انحصار تلگرام

دکتر مسعود اسدپور

در این مطلب قصد دارم به چند سوال زیر پاسخ دهم: تلگرام چه اهمیتی از بعد امنیت ملی دارد؟ دلایل اقبال کاربران ایرانی به تلگرام چیست؟ آیا فیلتر کردن تلگرام امکان پذیر است؟ آیا فیلتر تلگرام باعث مهاجرت کاربران به پیام‌رسان‌های داخلی خواهد شد؟ برای رشد کاربران پیام‌رسان‌های داخلی چه سیاست‌های باید در پیش گرفته شود؟

۱) تلگرام چه اهمیتی از بعد امنیت ملی دارد؟

جهت درک اهمیت تلگرام از بعد امنیت ملی اجازه دهید به آماری که توسط سامانه رصد آزمایشگاه شبکه‌های اجتماعی دانشگاه تهران از حجم انتشار مطالب منتشر شده در کانال‌های فارسی زبان تلگرام استخراج شده نگاهی بیندازیم: *از ابتدای پاییز ۹۴ (که امکان ساخت کانال در تلگرام فراهم شده) تا کنون نزدیک به ۱,۱۵ میلیون کانال ایجاد شده که از این میان سه چهارم آن یعنی نزدیک به ۸۵۰ هزار کانال، کانال عمومی و یک چهارم دیگر کانال‌های خصوصی هستند (بیش از نیمی از این کانال‌ها تنها در سال ۹۶ ایجاد شده‌اند). از آمار گروه‌ها

و چت‌های اختصاصی آماری در دست نیست. جهت مقایسه در نظر داشته باشید که کل نام‌های دامنه ثبت شده ۱۲۰ در کشور نزدیک به ۹۷۰ هزار دامنه است. * این کانال‌ها روی هم رفته قریب به ۲ میلیارد مطلب منتشر کرده‌اند که ۱۲ درصد آنها بازنشر مطلب از کانال‌های دیگر بوده است. جهت مقایسه، در نظر داشته باشید که کل صفحات وب فارسی که توسط موتورهای جستجوی ملی منجمله پارسیجو و یوز "ایندکس" شده‌اند زیر ۲ میلیارد صفحه است. وب فارسی بیش از ۲۰ سال است که در حال فعالیت و تولید محتواست.

* جمع کل بازدید مطالب منتشر شده در کانال‌ها به ۲ تریلیارد بازدید بالغ میشود! آمارها نشان میدهد هر مطلب (بهمراه تمام بازنشرهای آن) در کانال‌های فارسی تلگرام بطور متوسط ۱۱۵۰ بازدید دارد.

* طبق اعلام آقای دوروف مدیر تلگرام تعداد کاربران ایرانی این پیام‌رسان بالغ بر ۴۰ میلیون نفر میشود. سرانه مطالعه مطالب کانال‌های عمومی و خصوصی تلگرام توسط این ۴۰ میلیون کاربر ایرانی در طول مدت دو سال و نیم فعالیت کانال‌ها نزدیک به ۵۰ هزار مطلب بوده است. اگر متوسط زمان مطالعه هر مطلب ۶۰ ثانیه منظور شود، نشان میدهد هر ایرانی در این مدت بطور متوسط ۳۵ شبانه روز کامل از وقت خود را برای مطالعه این ۵۰ هزار

مطلب صرف کرده است!

* میزان فعالیت کانال‌ها در روزهای مختلف متفاوت است اما آنچه در روزهای اخیر مشاهده میشود نزدیک به ۳۰۰ هزار کانال عمومی (حدود ۳۰ درصد کل کانال‌های عمومی) در هر روز نزدیک به ۲,۵ میلیون مطلب منتشر میکنند و سرجمع حدود ۲,۵ میلیارد بازدید را رقم میزنند.

* آمار فوق تنها از کانال‌های عمومی تلگرام احصا شده است. اگر به این اطلاعات، سابقه چت‌های خصوصی هر کاربر ایرانی، محتوای پیام‌های وی در گروه‌ها و شبکه دوستان هر کاربر ایرانی را اضافه کنیم مشخص خواهد شد تلگرام میتواند علائق و سلیقه تک به تک این ۴۰ میلیون کاربر ایرانی را با دقت بالا تشخیص داده و حتی علائق و سلیقه ایرانیان غیرعضو تلگرام را با کمک اطلاعات دوستان وی که بطور متوسط نیمی از آنها در زمره کاربران تلگرام هستند تقریب بزند.

* نمونه این کار قبلا صورت پذیرفته و چند روزی بیش از فاش شدن آن نمیگذرد. شرکت کمبریج آنالیتیکا با آنالیز رفتار کاربران فیسبوک توانسته بود در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تاثیرگذار باشد. با کنار هم گذاشتن این اطلاعات اهمیت حجم عظیم اطلاعاتی که در اختیار تلگرام است را از بعد امنیت ملی بیشتر درک خواهیم کرد.

۲) دلایل اقبال کاربران ایرانی به تلگرام چیست؟

در مورد اقبال کاربران ایرانی به شبکه اجتماعی و پیام‌رسان تلگرام مجموعه‌ای از دلایل را میتوان برشمرد:

* تشویق رسانه‌های داخلی به استفاده از تلگرام در زمان فیلتر کردن شبکه‌های و پیام‌رسان‌هایی همچون ویجت، وایبر، تانگو و ... شاید به دلیل روسی بودن مبدأ آن

* گردآوری امکانات متنوع همچون ارسال متن، صوت، ویدئو و شکلک در یک برنامه همراه با رابط کاربری بسیار ساده و کارا

* قابلیت‌های ارتباطی فوق‌العاده آن با وجود سرعت نامناسب اینترنت در کشور

* اطمینان بالای سرویس تلگرام و خرابی بسیار پایین آن

* امنیت نسبتا بالای آن

* امکان مشارکت کاربران در افزایش قابلیت‌های تلگرام از طریق ساخت ربات

و استیکر

* امکان ایجاد رسانه عمومی از طریق ساخت کانال

دلایل اول تا ششم دلایل مهمی برای آغاز مهاجرت کاربران به سمت تلگرام بوده است اما دلیل آخر به نظر من مهمترین دلیل در شدت گرفتن فعالیت کاربران فارسی زبان و ماندگاری آنها بر روی این پیام‌رسان بوده است:

✱ کانال، امکان تولید محتوا (بخوانید ابراز عقیده) به صورت ناشناس را برای کاربر ایرانی فراهم میکند بدون اینکه دغدغه شناسایی و مجازات بخاطر انتشار مطلب را داشته باشد.

✱ تشریک مساعی کاربران در تولید محتوا باعث زایش درونی و پویایی این پیام رسان و جذاب ماندن آن بعد از ماهها استفاده شده است. کاربر تلگرامی هر روز با انبوهی از اطلاعات جذاب، آموزنده و جدید روبرو است که میتواند برای ساعت‌های متوالی وقت او را پر کند.

✱ حجم مطالب مفید تلگرام قابل توجه است. برخلاف آمارهایی که حجم مطالب غیراخلاقی تلگرام را بالا اعلام میکنند بررسی‌های روزانه ما نشان میدهد درصد مطالب غیراخلاقی کانالهای تلگرام هم از نظر انتشار و هم از نظر بازدید تنها ۱-۲ حجم کل را تشکیل میدهد.

✱ اگر میزان بیکاری در کشور، وقت ازاد خانمهای خانه دار، دانش آموزان و دانشجویان را در کنار بهره‌وری پایین کارمندان قرار دهیم ادعان خواهیم کرد، برای کاربران ایرانی که اوقات فراغت بالایی دارند، کانالهای تلگرامی، عطش استفاده مفید از وقت آزاد و کسب اطلاعات جدید را فرو نشانده شود. شاهد این مدعا درصد زیاد کانالهای تلگرامی (بخصوص در میان صد کانال برتر) است که به موضوعات سرگرمی یا خبری اختصاص دارند.

و این در حالی است که در هیچ کدام از پیام رسانها و شبکه‌های اجتماعی رایج دیگر در ایران مانند اینستاگرام و واتزاپ امکان ایجاد کانال به سهولت تلگرام وجود ندارد. واتزاپ تنها امکان ایجاد لیست پخش (broadcast list) با اندازه محدودی دارد و از طرف دیگر بنا به سیاست این پیام رسان، شماره تلفن فرستنده مطلب برای گیرنده مطلب مشخص است و در نتیجه پنهان شدن پشت یک نام کاربری امکان پذیر نیست. در اینستاگرام هم اگر چه امکان فعالیت ناشناس وجود دارد اما اکانتهای ناشناس باید زحمت زیادی برای جلب فالوور متحمل شوند زیرا اولا امکان بازنشر مطلب که روش اصلی شناخته شدن و جلب فالوور توسط کانالهاست در آن تعبیه نشده و ثابا فضای اینستاگرام به دلیل اتکای آن بر جلوه‌های بصری، توسط چهره‌های مشهور (بخصوص سینمایی) خوش‌چهره قبضه شده و کارکرد سیاسی اجتماعی آن در حد روزمره‌گی‌های سلبریتی‌ها کاهش یافته است. سلبریتی‌هایی که به دلایل متعدد بخصوص اقتصادی یا به دنیای سیاست ورود نمیکند و یا اگر هم ورود کنند مجبورند ترکشهای زیادی را تحمل کنند.

حرکت به سمت کارکرد اقتصادی

براساس واقعیات اشاره شده در بالا باید گفت کارکرد اصلی تلگرام تا کنون برای کاربر ایرانی پر کردن اوقات فراغت بوده است. اما در ماههای اخیر، به دلیل اقبال عمومی تلگرام، فعالیتهای اقتصادی زیادی شروع به کوچ به سمت تلگرام کرده‌اند و کارکرد آن را از یک ابزار سرگرمی برای پر کردن اوقات فراغت به سمت یک فضای اقتصادی تغییر داده‌اند:

✱ تمام سایتهای مهم کشور بخصوص خبرگزاریها کانال خاص خود را در تلگرام ایجاد کرده‌اند و این کانالها معمولا بازدید کننده بیشتری از سایت آنها دارد. در حقیقت تلگرام سایتهای را مجبور کرده برای حفظ سهم خود از بازار محتوا مطالب تولید شده خود را از مسیر تلگرام به دست مصرف کننده برسانند.

✱ از میان کانالهای موجود نزدیک به ۲۰۰ هزار کانال تا کنون حداقل یک بار آگهی خرید یا فروش منتشر کرده‌اند. کانالهای بسیاری متعلق به فروشنده‌هایی هستند که لیست بلند بالایی از اجناس خود را همراه با تصویر آنها منتشر کرده‌اند و برای محصولات خود بازاریابی میکنند.

✱ اکثر کانالهای پرجمعیت، گردش مالی نسبتا بالایی از طریق تبلیغات روزانه دارند. یک حساب سرانگشتی نشان میدهد اگر ۱۰ درصد پیامهای منتشر شده تبلیغی و به ازای هر بازدید، ۲۵ ریال (متوسط نرخ آگهی‌ها به ازای هر بازدید)



از آگهی دهنده دریافت شود سالانه نزدیک به ۲۳۰ میلیارد تومان فقط از طریق تبلیغ مستقیم در کانالها درآمدزایی خواهد شد.

✱ کمپنیهای بازاریابی دیجیتالی زیادی توسط برندهای مختلف در کانالهای تلگرامی شکل گرفته که طراحی و تولید محتوای آن تا اجرا و آنالیز آن کمپینها باعث اشتغال و درآمدزایی شده است.

✱ بیش از ۳۴ هزار ربات تلگرامی در حال ارائه سرویس به کاربران ایرانی هستند. هر ربات پتانسیل ایجاد یک فعالیت اقتصادی را در دل خود دارد.

✱ ورود تلگرام به عرصه اقتصادی با ارائه رمز ارز خود "گرام" وجهه اقتصادی این پیام رسان را دگرگون خواهد کرد.

حرکت تدریجی تلگرام از کارکرد اجتماعی به کارکرد اقتصادی از این نظر حایز اهمیت است که باعث میشود منافع اقتصادی کاربران با آن گره خورده و کوچ کاربران به جای دیگر با مقاومت زیادی روبرو شود. مقاومتی که باعث میشود زحمت نصب فیلترشکن برای کاربران کاملا موجه باشد؛ هرچند احتمال

می‌رود حضور تلگرام در بازار رمزارزها به دلیل عدم امکان اعمال کنترل‌های اقتصادی توسط دولتها همانند بیت‌کوین مورد قبول کشورها قرار نگیرد.

۳) آیا فیلتر کردن تلگرام امکان پذیر است؟

اولین تجربه فیلتر کردن تلگرام نشان داد اگر چه در روز اول بعد از فیلتر تلگرام، حجم مطالب نزدیک به ۵۰درصد افت کرد اما تنها یک هفته کافی بود تا کاربران با نصب فیلترشکنهای مختلف حجم استفاده از تلگرام را به ۷۰درصد حجم قبل از فیلتر شدن تلگرام برسانند.

در حقیقت اگر فیلتر شدن تلگرام ادامه پیدا میکرد ممکن بود کاربران دیگر هم به صرافت استفاده از فیلترشکن افتاده و حجم مطالب را به ۹۰درصد قبل از فیلتر نزدیک کنند. احتمالا حجم استفاده به میزان ۱۰۰ درصد قبل از فیلترینگ نمیرسید به این دلیل که درصدی از کاربران سعی میکنند عمل خلاف قانون انجام ندهند؛ بخصوص کانالهایی که در سامانه وزارت ارشاد ثبت نام کرده‌اند!

فیلتر کردن کامل تلگرام در صورت استفاده کاربران از فیلترشکن کار بسیار

سختی است و در حقیقت نیاز به فیلتر کردن فیلترشکنهای مورد استفاده دارد. راه فیلتر کردن فیلترشکنها، کشف آدرس آی‌پی سرورهای این فیلترشکنها و مسدود سازی دسترسی به آن آدرسهاست. این آدرسها به دلیل تاکتیک فیلترشکنها داریم تغییر می‌کنند و بدون داشتن یک سامانه خودکار، شناسایی و مسدود سازی آنها عملا کار سختی خواهد بود.

اگر حاکمیت به دنبال مسدود سازی این آدرسها به هر قیمتی باشد ولو با تاخیر، این کار اگر چه بسیار سخت است اما تا حدی شدنی است. حداقل تاثیری که این روش میتواند داشته باشد ایجاد اختلال در روند فعالیت کاربران و کانالها و دلسرد کردن تدریجی آنها خواهد بود. تاثیر این روش در صورتی که فیلترشکن‌هایی همچون س‌ایفون که مورد حمایت دولت آمریکا هستند لیست بلند بالایی از آی‌پی‌ها را در اختیار بگیرند کاهش یافته و به تدریج به جنگی فرسایشی تبدیل خواهد شد. این کار به قیمت عصبانی کردن کاربران تمام شده و تبعات اجتماعی سیاسی زیادی خواهد داشت.

یکی دیگر از روشهای اختلال در کار تلگرام جلوگیری از رسیدن کد فعالسازی تلگرام است. این روش در وهله اول باعث توقف رشد تلگرام خواهد شد چون فعالسازی تلگرام برای کاربران جدید آن امکان پذیر نخواهد بود. سپس در ماههای بعد باعث ریزش تدریجی اعضای تلگرام از داخل ایران خواهد شد به این دلیل که با عوض کردن موبایل یا نصب مجدد تلگرام، کد فعالسازی جدید دریافت نخواهد شد و عملا اکانت فرد بدون استفاده و غیرفعال باقی خواهد ماند. البته این عمل با اضافه کردن یک قابلیت توسط تلگرام مانند فعالسازی از طریق ایمیل بی اثر خواهد شد.

به صورت خلاصه فیلتر کردن تلگرام به صورت کامل امکانپذیر نیست اما ایجاد اختلال در عملکرد آن ممکن و همراه با تبعات اجتماعی سیاسی بالایی است.

۴) آیا فیلتر تلگرام باعث مهاجرت کاربران به پیام رسانهای داخلی خواهد شد؟

دلایل اجتماعی که برای همه گیر شدن استفاده از تلگرام برشمردیم هنوز هم پابرجاست و اتفاقاتی که در سالهای اخیر برای فعالان فضای مجازی افتاده عزم کاربران را برای استفاده نکردن از پیام رسانهای داخلی جزم تر کرده است. واقعیتهای پیش روی ما اینهاست:

✱ کاربران از نظر فنی اعتمادی به پیام رسانهای داخلی ندارند: تمام پیام رسانهای داخلی با افزایش کاربران خود دچار مشکلات عدیده شده‌اند.

✱ کاربران از نظر امنیتی اعتمادی به پیام رسانهای داخلی ندارند: به دلیل اینکه میترسند اطلاعات خصوصی، گفتار و کردار آنها مورد سوء استفاده قرار گرفته یا علیه خود آنها استفاده شود (مصادقهای آن هم شبانه روز در رسانه‌ها به چشم میخورد).

✱ آستانه تحمل حاکمیت در مقابل انتشار مطالب گزنده از آستانه مورد انتظار کاربران فاصله زیادی دارد.

✱ البته کاربران بسیاری هم در مقابل مطالبی که در فضای مجازی منتشر می‌کنند احساس مسئولیت چندانی نمی‌کنند و ترجیح میدهند با ناشناس ماندن از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کنند. طبیعتا وقتی جایی مثل تلگرام امکان ناشناس ماندن را برای آنها فراهم میکند ترجیح میدهند از آن استفاده کنند.

اما در اینجا یک پارادوکس مطرح میشود. مگر تلفن‌ها و پیامکهای مبادله شده بین کاربران شبکه موبایل توسط نهادهای امنیتی شنود نمی‌شود؟ پس چرا همین کاربرانی که به پیام رسانهای داخلی اعتمادی ندارند از تلفن و پیامک روی شبکه موبایل استفاده میکنند؟

به نظر من این امر چند دلیل دارد:

✱ پیامهای مبادله شده بین کاربران پیام خصوصی است و مانند کانال نیست



که به صورت عمومی جار زده شود. از آن جایی که سابقه سوء استفاده از پیام‌های خصوصی کاربران توسط حاکمیت وجود ندارد و استناد به پیام‌های خصوصی محدود به پرونده‌های امنیتی است که اکثر کاربران ارتباطی با آن ندارند، اعتماد تا سطح نسبتاً بالایی بوجود آمده است.

* حجم و تعداد پیام‌های مبادله شده از طریق پیامک نسبت به پیام‌های چت کم است که خود باعث میشود اطلاعات کمتری در پیامکها وجود داشته باشد. همچنین پیامکها معمولاً با زبان رسمی تر و احتمالاً با خودسانسوری نوشته میشوند در حالی که در چت‌ها به خصوصی ترین شکل ممکن اطلاعات کاربران مبادله میشود. در نتیجه پیامکها نسبت به چت‌ها اطلاعات خصوصی کمتری دارند و اطلاع از دسترسی نهادهای امنیتی به آنها نگرانی کمتری ایجاد میکند.

* دسترسی به پیامها و تلفن‌های خصوصی کاربران مسیر ملون و مشخصی دارد و فقط با حکم قضایی ممکن است در حالی که در مورد فضای مجازی از مسیرهای متعددی این اقدام انجام میشود.

با فرض از بین رفتن محدودیتها و مشکلات فنی و حل شدن مساله حریم خصوصی مساله مهم دیگری که باعث میشود پیام‌رسانهای داخلی با موانع متعددی روبرو شوند رقابت گروه‌های مختلف سیاسی و به تبع آن اقتصادی برای دستیابی به کلان داده پیام‌های مردم است که قدرت سیاسی و اجتماعی برای صاحب آن کلان داده به ارمغان می‌آورد. در حال حاضر که همه گروه‌ها دشمن مشترکی مانند تلگرام دارند میان آنها میتوان اتحادی متصور شد اما به مرور زمان

که کفه ترازوی یکی از پیام‌رسانهای داخلی سنگین تر شود رقبای داخلی آن به تلاش برای تخریب پیام‌رسان برتر دست خواهند زد. کارهایی همچون هک کردن داده‌ها، فاش کردن حفره‌های امنیتی، پر رنگ کردن باگها و تمسخر امکانات پیام‌رسان‌های رقیب از اولین اقدامات تخریبی خواهد بود.

مساله دیگر این است که مهاجرت یک کاربر به یک پیام‌رسان علاوه بر امکانات فنی و کیفیت سرویس آن پیام‌رسان، بستگی به حضور حلقه دوستان و اطرافیان هر فرد خواهد داشت. طبیعی است که کاربران ترجیح میدهند از پیام‌رسانی استفاده کنند که دوستانشان در آن شبکه حضور داشته باشند. در نتیجه با فرض فراهم شدن شرایط مهاجرت کاربران به پیام‌رسانهای داخلی و با توجه به همبستگی بین انتخاب کاربر و دوستان وی، به تدریج یکی از پیام‌رسان‌ها به صورت انحصاری صاحب قسمت اعظم کاربران خواهد شد و این باعث بروز تنش در تصاحب این پیام‌رسان بین گروه‌های مختلف قدرت خواهد شد که خود تبعات سیاسی امنیتی خواهد داشت.

در نتیجه حتی در صورت فیلتر تلگرام، کاربران به راحتی به سمت پیام‌رسانهای داخلی مهاجرت نخواهند کرد و اگر هم مهاجرت کنند به دلیل ایجاد انحصار جدید، جنگ قدرت بین گروه‌های سیاسی کشور شکل خواهد گرفت.

۵) برای شکستن انحصار تلگرام چه سیاست‌های باید در پیش گرفته شود؟ به نظر میرسد راه حل این مساله پیاده سازی چند سیاست زیر است:

برای اطمینان مردم، قوانین کشور به گونه‌ای اصلاح شود که ناهماهنگیها

در تعریف مصادیق مجرمانه حل شده و به تعریف واحد و سهل‌تری از جرم‌های امنیتی بخصوص در بیان عقاید برسیم. حتی اطلاعات شنود شده برای اثبات جرایم قابل استناد نباشد (مگر در فعالیتهای تروریستی) و موارد نقض حریم خصوصی در پیام‌رسان‌ها به صورت جدی توسط دستگاه قضایی دنبال و مجازات افراد فاش‌کننده اطلاعات خصوصی تشدید شود.

برای کاهش تنش میان پیام‌رسانهای داخلی، طراحی اکوسیستمی که گروه‌های رقیب همگی بتوانند در جذب کاربر سهیم باشند حیاتی است.

برای جلوگیری از ایجاد انحصار در پیام‌رسانها باید -همانند آنچه میان اپراتورهای موبایل اتفاق می‌افتد- امکان مبادله پیام میان کاربران پیام‌رسانهای مختلف وجود داشته باشد. مضافاً این امر باعث می‌شود بار کل مبادله پیامها بین پیام‌رسانها تقسیم شده و عملاً مسائل فنی که با ازدیاد کاربران اتفاق می‌افتد کاهش یابد.

با سهیم کردن مردم در سود اقتصادی استفاده از پیام‌رسانها از طریق ارائه سهام آنها در بورس یا واگذاری سهام به تک تک کاربران و ایجاد رقابت برای کسب سهام بیشتر از طریق مکانیزمهای بازاریابی شبکه‌ای، کاربران را به مبلغی جهت گسترش آن پیام‌رسان تبدیل کرده، حرکتی مردمی با انگیزه‌های اقتصادی جهت همه گیر شدن پیام‌رسانها ایجاد شود.

امکان مهاجرت کاربران از یک پیام‌رسان به پیام‌رسان دیگر همانند ترابردپذیری اپراتورها پیش‌بینی شود تا میان پیام‌رسانها برای ارائه سرویس

بهتر و راضی نگه داشتن کاربر رقابت ایجاد شود. توجه داشته باشیم که امکانات پیام‌رسان‌های موجود در کشور تقریباً همگی کپی برداری شده از تلگرام است و از نظر فنی این کار امکانپذیر است. این امکان اگر چه شرط لازم نیست اما به دلیل اینکه در حال حاضر میان پیام‌رسان‌های خارجی وجود ندارد یکی از مزایای پیام‌رسانهای داخلی خواهد بود.

برای اطمینان بخشی به کاربران، مکانیزم احراز هویت پیام‌رسان‌ها به صورت یکپارچه به گونه‌ای طراحی کرد که صاحبان پیام‌رسانها امکان شنود پیامهای کاربران و شناسایی ادمین‌های کانالها را نداشته باشند. این امر نیاز به یک سامانه احراز هویت مرکزی است که امکان امضای دیجیتال را فراهم کند. این قسمت از ملزومات شبکه ملی اطلاعات است. این امر از نظر فنی نیازمند رمزگذاری نامتقارن است و اگر چه چالش‌های علمی آن حل شده است اما چالش عملی آن ابزارهای رمزگذاری است که بتواند در ابعاد یک شبکه ارتباطی ۸۰ میلیونی فعالیت کند و فایل‌های بزرگ را با سرعت زیاد رمزگذاری کند.

به صورت خلاصه، پیام‌رسان‌ها باید شبیه اپراتورهای موبایل عمل کنند با این تفاوت که تمام این مبادلات پیام بر بستر اینترنت اتفاق می‌افتد و مبنای محاسبه هزینه خدمات، میزان استفاده از اینترنت به اضافه هزینه سرویسهای خاص پیام‌رسانها خواهد بود. اگر به این سمت پیش برویم پیام‌رسانها برای کاهش هزینه‌های کاربر و افزایش جذابیت سرویس‌های خود با اپراتورهای موبایل ترکیب خواهند شد.



شوش دائریال بابی توجھی دست و پشچہ تورم می کند